

(مقاله پژوهشی)

استراتژی‌های زنان ایرانی جهت ورود به عرصه سیاست و مواجهه با امر سیاسی

زینب مرادی‌نژاد^۱، محمدتقی کریمی قهی^{۲*}، سعیده امینی^۳، محمدسعید ذکایی^۴

چکیده

زنان ایرانی جهت ورود به عرصه سیاست با مواجهه با امر سیاسی، استراتژی‌های متنوعی در پیش می‌گیرند که هدف این پژوهش، فهم آنها از منظر زنان است. منظور از استراتژی، راهبردهای کلانی است که می‌توان در مجموع از رفتارهای فرد در موقعیت‌های گوناگون کشف کرد و در نوشتار حاضر بدین معناست که زنان ایرانی از چه سازوکارهای جهت ورود به عرصه سیاست و مواجهه با امر سیاسی استفاده می‌کنند؟ به این منظور چارچوب مفهومی با رویکردی تفسیری - انتقادی و با اتکا به مفاهیم حساسی همچون درک از نابرابری جنسیتی، تجربه متفاوت (تجربه زیسته زنانه) و پیشروی آرام منبعث از دیدگاه‌هایی همچون فمینیسم رادیکال و نظریه آصف بیات، تدوین شد. این پژوهش با رویکرد کیفی (مصاحبه‌های فردی و گروهی) و با روش تحلیل مضمون انجام شده است. براساس نتایج این پژوهش چهار گونه استراتژی مقاومت جنسیتی جسورانه، بی‌عملی منتظرانه، سیاست‌ورزی زنانه (استراتژی نرم)، و عزلت‌گزینی مایوسانه به دست آمده‌اند. از این رو می‌توان گفت با توجه به تفاوت شیوه آگاهی و منشأ آن در افراد، گزینش استراتژی و راهبرد نیز در بین زنان متفاوت است و به دنبال آن تکثری از الگوهای عاملیت و سوژگی زنان در میدان سیاست وجود دارد. علاوه بر این نتایج پژوهش حاکی از دو نکته مهم است: ۱. حساسیت‌های جنسیتی و کنشگری سیاسی زنان پیونده خورده و جدایی‌ناپذیرند. ۲. جنسیت را می‌توان به‌عنوان یکی از بردارهای تعیین‌کننده کنشگری سیاسی در عرصه خرد و کلان دانست.

کلیدواژگان

زنان و امر سیاسی، مقاومت جنسیتی جسورانه، بی‌عملی منتظرانه، سیاست‌ورزی زنانه (استراتژی نرم)، عزلت‌گزینی مایوسانه.

۱. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی
z.moradinezhad@gmail.com
 ۲. دانشیار گروه مطالعات زنان، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)
mt.karami@yahoo.com
 ۳. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی
saeedeh.amini280@gmail.com
 ۴. استاد تمام گروه مطالعات فرهنگی، دانشگاه علامه طباطبائی
saeed.zokaiei@gmail.com
- تاریخ دریافت: ۳۰ آذر ۱۴۰۰ - تاریخ پذیرش: ۱۵ اسفند ۱۴۰۰

مقدمه

تحولات دهه‌های اخیر در حوزه جهانی حاکی از اهمیت امر سیاسی و مسائل مربوط به آن است؛ به‌نحوی که امروزه شاهد ظهور تعاریفی از سیاست و امر سیاسی هستیم که نه منحصرأ در سطح و محدوده پدیده‌ای به نام دولت، بلکه به‌مثابه پدیده‌ای در همه روابط، جلوه‌ها و نهادهای اجتماعی است. از این رو به‌نظر می‌رسد با توجه به گسترش همه‌جانبه سیاست به سایر ابعاد و همچنین نظر به اینکه در دوره مدرن، «سیاست و قدرت» با دقتی بیش از گذشته و با تأکیدی خاص، بستر تعامل نیروهای اجتماعی - سیاسی در جهان گردیده است، ناگزیر از شناخت آن هستیم. بشر در صدد شناخت طبیعت امر سیاسی است تا بدین‌وسیله بتواند در این عرصه کنش و عاملیت داشته باشد. البته باید به این نکته نیز توجه نمود که شناخت ما از سیاست تا حد قابل‌توجهی متأثر از شرایط اجتماعی و فرهنگی‌ای است که در درون آن زیست می‌کنیم و این شناخت، ناخواسته از سایر وجوه حیات در اجتماعی خاص تأثیرپذیر است.

از طرف دیگر، در کنار اهمیت سیاست و امر سیاسی و ظهور و بروز آن در سایر ابعاد زندگی و همچنین مهم بودن شناخت آن در عصر حاضر، یکی دیگر از مظاهر جهان کنونی، رشد آگاهی زنان و حضور فعال آنها در عرصه‌های مختلف است. در این زمینه باید به دو نقطه عطف اشاره کرد: در وهله اول، وقوع انقلاب صنعتی و رشد تغییرات در سطح جهان که باعث شد شیوه‌های سنتی کسب‌وکار تغییر پیدا کند و دفاع از حقوق زنان مرسوم گردد (پهلوانی و گلستانی، ۱۳۹۵: ۸۸)؛ به‌طوری‌که زنان پیش از انقلاب صنعتی اگر با شیوه‌های دستی و در خانه کار می‌کردند، با وقوع انقلاب صنعتی با ماشین‌های جدید و در کارخانه به کار مشغول شدند. علاوه‌براین حضور زنان در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها به آنها احساسی از هویت جمعی بخشید که پیش‌تر نمی‌توانستند آن را تجربه کنند؛ کسانی که نقطه اتصال خود را جنسیت خویش می‌دانستند و می‌خواستند حقوق مبتنی بر آن را از جامعه دریافت کنند. در وهله دوم، وقوع جنگ جهانی اول بود که پس از آن زنان توانستند به حق رأی دست یابند و بدین ترتیب مسیر برای حضور آنها در حوزه عمومی هموارتر شد (وحیدی راد، ۱۳۹۷: ۱۵۲).

گسترش ارتباطات جهانی و ظهور گفتمان‌های جنسیتی رقیب در عرصه جهانی و رواج رویکردهای فمینیستی متعدد با زاویه دید متنوع، زمینه‌بازاندیشی زنان را درباره موقعیت، جایگاه و نقش خود فراهم نمود. در این عرصه، زنان ایرانی از این بازاندیشی بی‌بهره نبوده و در مسیر تجدیدحیات فکری خود گام‌های مؤثری برداشته‌اند و هر زمان که گشایش ساختاری رخ داده است، به‌مثابه عاملان اجتماعی به عرصه آمده‌اند. حضور گسترده زنان در عرصه آموزش عالی و سیر صعودی آن در دهه‌های اخیر مصداق مهمی برای عاملیت زنان است؛ اما علی‌رغم حضور زنان ایرانی در عرصه‌های عمومی و مشارکت فعال و مؤثر به‌لحاظ کمی و کیفی در نظام آموزشی، بهداشتی و پزشکی و همچنین فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی، کنشگری آنان در عرصه سیاست کم‌رنگ و کم‌فروغ است؛ گویی که توسعه نامتوازنی در حوزه زنان رخ داده است و به‌لحاظ سیاسی و مدیریتی در فضایی نابرابر با مردان به

سر می‌برند.

اکنون مسئله‌ای که قابلیت مطرح شدن دارد این است که چنانچه زنان بخواهند همانند سایر عرصه‌ها، به عرصه سیاست نیز وارد شوند، باید استراتژی‌هایی را برگزینند؛ اما از آنجاکه بدون شناخت این میدان، اتخاذ استراتژی‌هایی که منجر به پیروزی شود، تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد، در ابتدا باید به دنبال تفسیر زنان از میدان قدرت و سیاست بود که این مسئله در پژوهشی توسط نگارندگان (۱۴۰۰) فهم شده است. پژوهش مذکور به دنبال فهم و درک زنان از امر سیاسی و چگونگی برساخت سوژگی سیاسی از منظر آنها بود که نتایج نشان داد زنان امر سیاسی را با مفاهیم لگنت جنسیتی امر سیاسی، تنش‌مندی سپهر سیاسی، الیناسیون جنسیتی در امر سیاسی و اخلاق‌گریزی میدان سیاست تفسیر می‌کنند و همچنین سوژگی سیاسی را با مفاهیمی همچون زنان به‌مثابه عروسک خیمه‌شب‌بازی قدرت، زنان به‌مثابه نیمکت‌نشین میدان قدرت، طرد زنانگی در سوژگی سیاسی، و مختصات سیاست‌ورزی زنانه برساخت می‌نمایند.

به‌طور کلی می‌توان گفت زنان فضای سیاست را فضایی مردانه درک می‌کنند که در وهله اول راه ورود به آن بسیار سخت و پیچیده است و در وهله دوم، چنانچه به این قلمرو راه یابند، حضوری صوری و ویتربینی دارند. اکنون با علم به این مطلب که زنان فضای سیاست را چگونه تفسیر می‌کنند، انجام پژوهشی درخصوص این مسئله که آنها چگونه پروژه سیاسی خود را پیش می‌برند، و یا اینکه چگونه در برابر فراخوان‌های سیاسی عمل می‌کنند، ضروری به نظر می‌رسد. به بیان دیگر، مسئله‌ای که منجر به آغاز این پژوهش گردیده، این است که زنان چه استراتژی‌هایی را برای ورود به عرصه سیاست و یا مواجهه با امر سیاسی درپیش می‌گیرند؟ و استراتژی‌های خود را در این زمینه چگونه تفسیر می‌کنند؟

چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

کریمی و دیگران (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی سوژگی زنان در شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی» چنین بیان نمودند که زنان در حدوث گفتمان انقلاب اسلامی در جایگاه سوژه‌ای نقش‌آفرین و خلاق قرار گرفته و شیوه‌های متعدد و متنوعی را برای مبارزه به‌کار می‌گرفتند. بخشی از سوژه شدن زنان در مبارزات انقلابی به جو انقلابی جامعه مربوط می‌شود. از چشمگیرترین شیوه‌های کنشگری زنان در برقراری گفتمان جدید، گسترش استفاده از حجاب در میان زنان بوده است. نیکخواه قمصری و هلالی ستوده (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «از سوژه جنسی تا سوژه انقلابی: بازنمایی زن در گفتمان انقلاب اسلامی» چنین بیان می‌کنند که پژوهش حاضر با تمرکز بر روابط قدرت و مقاومت مندرج در سرمایه کلامی گفتمان‌های رقیبی، که در متن منازعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دو دهه پیش از انقلاب اسلامی وجود دارد، چگونگی برساخته شدن معنایی و ساختار اجتماعی سوژه زن انقلابی را نشان می‌دهد. بدین‌منظور، در این پژوهش نگاهی گذرا به سوژگی زنانه در گفتار محمدرضا پهلوی و امام خمینی (ره)، در پی آن است که ساخت‌زدایی از «زن به‌عنوان سوژه صرفاً جنسی یا جنسیتی» را

در پرتو ظرفیت‌های زبانی اندیشه‌پردازان شاخص انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار دهد. بزرگ‌دوست (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «استراتژی‌های زنان شاغل در مواجهه با رقابت شغلی» چنین بیان می‌دارد که در فضای نابرابر رقابت شغلی، راهکارهای متنوعی از سوی زنان گزینش شده و به اجرا درمی‌آید. فهم کنشگری زنان به کمک رویکرد کیفی از طریق مصاحبه، این موضوع را هویدا ساخت که این استراتژی‌ها در سه تم اصلی شامل رویکرد عملگرا، رویکرد رفتارگرا و رویکرد تعامل‌گرا است. صادقی فسایی (۱۳۸۹) پژوهشی با عنوان «خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن (مطالعه‌ای کیفی)» انجام داده است. وی چنین اظهار می‌دارد که این مطالعه می‌کوشد تصور و راهبرد زنان در مورد خشونت‌های خانگی را از زبان آنان بازگوید. براساس یافته‌های پژوهش، زنان استراتژی‌های مختلفی اعم از مقاومت، مقابله‌به‌مثل، شکایت و دریافت حمایت‌های قانونی، مقابلهٔ روانی و محرومیت مردان از روابط زناشویی، پناه بردن به مکان‌های زیارتی، قهر کردن و پناه آوردن به خانهٔ پدری و طلاق را در مواجهه با خشونت خانگی درپیش می‌گیرند. کاپازازا (۲۰۰۶) در پژوهشی با عنوان «فراخوانی برای صحبت کردن: شش استراتژی که باعث تقویت عاملیت سیاسی زنان می‌شود» به این نتیجه رسیده که به‌وسیلهٔ شش استراتژی می‌توان عاملیت سیاسی زنان را تقویت کرد: ۱- ارائهٔ الگوهای نقشی سیاسی برای زنانی که قالب‌ها را می‌شکنند. ۲- فراهم آوردن فضایی برای زنان که ترس‌شان را جهت داده و خشم‌شان را نشان دهند. ۳- ساختن اتصالات در امتداد خطوط نژاد و طبقه. ۴- زنان باید به‌آرامی به رهبری سیاسی کشانده شوند. ۵- توسعهٔ برنامه‌های مربی‌گری با اجزای فعال. ۶- دیدن زنان در هر کجا که هستند. ریس هاوشولدر (۲۰۱۸) پژوهشی را با عنوان «زنان در بسیج زنان: استراتژی‌های نامزدها برای پیروزی در ریاست‌جمهوری» انجام داده است. در این پژوهش هزار روزنامه مورد تجزیه‌وتحلیل قرار گرفت و نتایج نشان داد «متفاوت‌ترین» نامزدهای زن در شیلی و برزیل به‌طور مداوم با رأی‌دهندگان زن در اوایل مبارزات انتخاباتی خود ملاقات می‌کردند، هویت‌های جنسیتی را تداعی می‌کردند و وعدهٔ بهبود وضعیت زنان را می‌دادند. «متفاوت‌ترین» نامزدهای مرد، همسران و سیاستمداران زن خود را برای هدف قرار دادن زنان، دفاع از وعده‌های طرفدار زنان، و ردّ اتهامات جنسیت‌گرایی به‌خدمت گرفتند.

در خوانش انتقادی پژوهش‌های داخلی می‌توان به دو نکته اشاره کرد: ۱. در برخی پژوهش‌های پیشین از جمله کریمی و همکاران (۱۳۹۷) و نیکخواه قمصری و هلالی ستوده (۱۳۹۲) به رابطهٔ بین امر سیاسی و زنان پرداخته شده است. ۲. در برخی دیگر از جمله بزرگ‌دوست (۱۳۹۷) و صادقی فسایی (۱۳۸۹) موضوع اتخاذ استراتژی‌هایی توسط زنان در مواجهه با مسائلی اعم از رقابت‌های شغلی و خشونت خانگی مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما نکتهٔ قابل توجه آن است که پژوهش‌های داخلی، برخلاف پژوهش‌های خارجی، به استراتژی‌هایی که زنان می‌توانند برای تسهیل ورود خود به عرصهٔ سیاست و یا مواجهه با امر سیاسی استفاده نمایند، اشاره نکرده‌اند و این بحث مغفول مانده است. از این‌رو دغدغهٔ موردبررسی در این مقاله، کشف استراتژی‌های زنان در زمینهٔ مذکور است که با اتخاذ

رویکرد تفسیری - انتقادی و فهم زیست‌جهان آنان انجام می‌پذیرد تا بدین‌وسیله خلأ موجود در پژوهش‌های گفته‌شده را مرتفع نماید.

میدان مطالعه کنشگری سیاسی زنان را می‌توان به یک سه‌ضلعی پیچیده تشبیه کرد که یک ضلع آن، زنان و خلقیات جنسیتی (سویه‌های جنسیتی اخلاق) آنها از جمله حس مراقبتی قوی و ترجیح دیگری بر خود است. ضلع دوم آن، فضای نابرابری عام جنسیتی است که در بسیاری از موارد اجازه عاملیت به آنها نمی‌دهد و ضلع سوم آن، عرصه پیچیده سیاست است که امکان عاملیت و سوژگی را همانند عرصه‌های دیگر به زن نمی‌دهد. البته لازم به ذکر است که در کنار پیچیدگی‌های مطرح‌شده، نباید از فرصت‌هایی که برای ورود زنان به عرصه سیاست وجود دارد غافل شد که از جمله آنها می‌توان به رشد فضای مجازی و قابلیت‌های آن و تحولات اجتماعی، فرهنگی و علمی صورت‌گرفته در سال‌های اخیر، که ورود زنان را به عرصه سیاست نسبت به گذشته آسان‌تر کرده است، اشاره نمود؛ بنابراین لازم است برای پژوهش چشم‌اندازی اختیار شود. برای انجام این امر مهم، پژوهشگر از دو دیدگاه فمینیسم رادیکال و نظریه آصف بیات استفاده کرده و جهت ارائه فضای مفهومی مناسب برای بررسی بهتر مسئله، سه مفهوم «درک از نابرابری جنسیتی، تجربه متفاوت (تجربه زیسته زنانه) و پیشروی آرام» استخراج شده است.

فمینیست‌های رادیکال تمام ساختارهای وجودی جهان را «مردانه» می‌دانستند و بر این باور بودند که ریشه نابسامانی‌های جهان از عواقب «مردانه» بودن آن است. اگر یکی از نمودهای احقاق حقوق زنان در فمینیسم لیبرال، دسترسی زنان به حق آموزش بود، فمینیست‌های رادیکال این خواسته را مورد انتقاد اساسی قرار می‌دادند؛ چراکه بنیان علم و دانش را مردانه می‌دانستند که حتی اگر زنان به آن نیز دست پیدا کنند، کماکان تحت انقیاد ساختارهای مردانه، باقی خواهند ماند. اگر فمینیست‌های مارکسیست و سوسیالیست، رهایی زنان را در گرو رهایی طبقه کارگر و محو نظام سرمایه‌داری می‌دانستند، فمینیست‌های رادیکال معتقد بودند رفع مسئله استثمار زنان می‌بایست نقطه شروع تمامی دگرگونی‌های اجتماعی باشد و اینکه استثمار جنسی، مبنای سرمایه‌داری است؛ به عبارت دیگر فمینیست‌های رادیکال تمامی نمودهای استثمار را برآمده از «مردانه» بودن جهان در نظر می‌گرفتند و رفع آن را نیز مستلزم انقلاب جنسیتی در مقیاس جهانی می‌دانستند و آزادی جنس مؤنث را مبنایی برای انقلاب جهانی، در نظر می‌گرفتند (دانبر، ۱۹۷۰: ۵۰). از این رو براساس چشم‌انداز فمینیسم رادیکال، زنان در فضای نابرابری جنسیتی واقع شده‌اند که تمام ابعاد زندگی آنها را تحت تأثیر قرار داده است و شرایط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به گونه‌ای طراحی شده که ورود زنان به این عرصه‌ها، به‌ویژه عرصه سیاست، را نسبت به مردان با نابرابری زیادی مواجه کرده است و نظام مردسالارانه حاکم، مانع این می‌شود که زنان در عرصه‌های مختلف از جمله سیاست بتوانند کنشگری خود را به‌منصه ظهور برسانند (باقری، ۱۳۸۲: ۴۵ و رودگر، ۱۳۸۸: ۸۷). با توجه به اینکه در ایران نیز وضعیت زنان و مردان به لحاظ دسترسی به فرصت‌ها و منابع به گونه‌ای است که نابرابری جنسیتی مذکور وجود دارد، زنان

برای ورود به این عرصه یا مواجهه با آن، چه استراتژی‌هایی درپیش می‌گیرند؟ دو اصطلاح «تجربه متفاوت»^۱ و «پیشروی آرام»^۲ را آصف بیات^۳ در کتاب «زندگی همچون سیاست»^۴ به کار برده است. اصطلاحات مذکور در پاسخ وی به این سؤال که «فردستان روبه‌رشد شهری به فرایندهای اجتماعی و سیاسی بزرگ‌تری که زندگی آنها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، چگونه و چه‌وقت واکنش نشان می‌دهند؟» ظهور و بروز پیدا کرد. به عقیده وی، تجدید ساختار جهانی به بازتولید سوژه‌ها، فضای اجتماعی و قلمرو مبارزات سیاسی منجر شده است که دیدگاه‌های نظری فعلی قادر به توضیح آنها نیستند. بیات دیدگاه «پیشروی آرام» را پیشنهاد می‌کند. پیشروی آرام به کنش‌های مستقیم غیرجمعی بادوام افراد و خانواده‌های پراکنده برای دستیابی به ضروریات اولیه زندگی‌شان به شیوه غیرقانونی خاموش و بی‌تکلف اطلاق می‌شود. به باور بیات، این فعالیت منعطف، خرد و غیربروکراتیک «پیشروی آرام مردم عادی» نامیده می‌شود. برپایه نظریه بیات، پیشروی آرام ممکن‌ترین استراتژی توانمندسازی است که محرومان شهری برای ایجاد تغییر در زندگی و در قلمروهای سیاست‌گذاری اجتماعی، حکمرانی شهری و نظم عمومی به آن روی می‌آورند (بیات، ۱۳۹۰: ۷۹ – ۶۹). علاوه‌براین بیات فعالیت زنان در دولت‌های پدرسالار را نیز موردبررسی قرار داده و بر این عقیده است که آنها در چنین شرایطی نیز قادر هستند انتخاب‌هایشان را بسط دهند. به زعم وی، در این نوع حکومت‌ها زنان در برابر سیاست‌هایی که علیه آنها اتخاذ شده است مقاومت کرده‌اند؛ اما نه با کارزارهای عمدی هدفمند، بلکه عمدتاً از رهگذر رفتارهای عادی روزمره در قلمروهای عمومی نظیر محیط کار، ورزش، درس خواندن و یا پرداختن به مناصب سیاسی. زنان با تحمیل خود به‌عنوان فعالان عمومی، توانستند جابه‌جایی مهمی در پویایی‌های جنسیتی ایجاد کنند و خود را با تحصیل، استخدام و قانون خانواده توانمند کنند و ارج و اعتبار خود را بالا ببرند. همین تلاش‌های به‌ظاهر موردی، پراکنده و روزمره در قلمرو عمومی توانسته جنبه‌هایی از زندگی آنها را دچار تحول کند. به باور وی، فعالیت زنان ایران عمدتاً بر «ناجنیش» دلالت دارد که مظهر انبوهی از احساسات پراکنده، تقاضاها و رفتارهای روزانه در موضوعات جنسیتی گوناگون و عمدتاً ابراز فردیت‌های زنان است (بیات، ۱۳۹۰: ۱۳۰ – ۱۱۵). براساس رهیافت بیات، ناجنیش زنان قدرت خود را از تهدید به اخلال و ایجاد ناامنی نگرفته بلکه بر قدرت حضور متکی بوده است؛ یعنی توانایی ابراز اراده جمعی به‌رغم همه موانع، از رهگذر دور زدن محدودیت‌ها، بهره‌گیری از امکانات موجود و کشف فضاهای جدید، آزادی برای شنیده شدن، دیده شدن، احساس شدن و متحقق شدن. در این ناجنیش، زنان برای وادار کردن مقامات به امتیاز دادن معمولاً دست به اقدامات خارق‌العاده نمی‌زدند، به یک معنا رفتارهای روزمره‌ای که آنها انجام دادند دستاوردهای واقعی به حساب می‌آمد. نه‌تنها عنصر روزمره بودن، جنبش را عملاً غیرقابل سرکوب

1. different experience
2. Slow progress
3. Asef Bayat
4. Life as Politics

می‌کرد، بلکه به زنان اجازه می‌داد بی‌آنکه تهدید شوند، دستاوردهای بیشتری کسب نمایند (بیات، ۱۳۹۰: ۱۳۳ - ۱۳۴)؛ بنابراین باید دید زنان ایرانی با توجه به تجربه متفاوت خود در این حوزه، چه قدر امکان استفاده از استراتژی پیشروی آرام را دارند؟

در این پژوهش با توجه به چهار تم مقاومت جنسیتی جسورانه، بی‌عملی منتظرانه، سیاست‌ورزی زنانه (استراتژی نرم) و عزلت‌گزینی مایوسانه، در پی پاسخگویی به این پرسش هستیم که زنان چه استراتژی‌هایی را برای پیشبرد پروژه سیاسی خود یا در مواجهه با امر سیاسی در پیش می‌گیرند؟ بر این اساس، بر پایه چهار تم پیشین در نمونه مورد مطالعه، به چگونگی تفسیر زنان از استراتژی‌های آنان جهت ورود به عرصه سیاست یا مواجهه با امر سیاسی پرداخته شده است.

روش تحقیق

مقاله حاضر با رویکرد تفسیری - انتقادی به دنبال دستیابی به فهم و درک زنان از استراتژی‌های اتخاذی در میدان سیاست و قدرت است. پژوهش پیش رو مبتنی بر روش تحلیل تماتیک^۱ (مضمون) به شیوه قیاسی است. استفاده از روش تحلیل مضمون برای تحلیل الگوهای موجود در داده‌های کیفی بسیار کارآمد است و به دنبال الگویابی در داده‌هاست. داده‌ها و اطلاعات از افراد نمونه در ارتباط با موضوع مقاله با استفاده از دو تکنیک مصاحبه فردی نیمه‌ساخت یافته و مصاحبه گروه‌های کانونی گردآوری شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زنان ۲۵ سال به بالا، دارای لیسانس و بالاتر در شهر تهران است که درکی از امر سیاسی دارند و یا در عرصه سیاست حضور داشته‌اند، که به صورت نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. در این مقاله، جهت تحلیل داده‌ها مصاحبه‌های ضبط‌شده پس از تبدیل به متن نوشتار، چندین مرتبه مرور شده و به شیوه تحلیل مضمون، دلالت‌های آشکار و مکنون در نظرات مصاحبه‌شوندگان بر مبنای هریک از محورهای مورد نظر استخراج گردید. منطبق با رویکرد گوبا و لینکون (۱۹۸۲: ۱۱۵)، به جای اعتبار و روایی کمی، از معیار اعتمادپذیری یا قابلیت اعتماد^۲ استفاده شده که خود دربردارنده چهار معیار مجزا اما مرتبط، شامل باورپذیری، اطمینان‌پذیری، تأییدپذیری و انتقال‌پذیری است. جدول ذیل تعداد مصاحبه‌شوندگان را به تفکیک اطلاعات زمینه‌ای نشان می‌دهد.

1. Thematic analyze
2. Trust worthiness

جدول شماره (۱) اطلاعات زمینه‌ای جمعیت نمونه پژوهش

وضعیت تأهل	وضعیت اشتغال	طبقه اقتصادی	رشته دانشگاهی	تحصیلات	سن	اطلاعات زمینه‌ای نوع مصاحبه و کد مصاحبه شونده	
						۱	۲
مجرد	کارمند	بالا	روابط بین‌الملل	کارشناسی ارشد	۳۷	۱	مصاحبه‌های فردی
مجرد	مدرس دانشگاه	پایین	روابط بین‌الملل	دکتری	۳۷	۲	
متأهل	دبیر	پایین	زبان و ادبیات فارسی	دکتری	۳۵	۳	
مجرد	دبیر	پایین	تاریخ	کارشناسی ارشد	۳۸	۴	
متأهل	کارمند	متوسط	علوم سیاسی	دانشجوی دکتری	۴۶	۵	
متأهل	کارمند	بالا	علوم سیاسی	کارشناسی ارشد	۴۷	۶	
متأهل	هیئت علمی بازنشسته و دبیر کل مجمع زنان اصلاح‌طلب	بالا	مدیریت استراتژیک	دکتری	۶۵	۷	
متأهل	بیکار	پایین	جامعه‌شناسی	کارشناسی ارشد	۳۳	۸	
متأهل	نماینده سابق مجلس و مشاور معاون رئیس‌جمهور در امور بانوان	بالا	علوم سیاسی و مطالعات بین‌الملل	کارشناسی ارشد	۵۵	۹	
متأهل	مدرس دانشگاه	متوسط	جامعه‌شناسی	کارشناسی ارشد	۳۳	۱۰	
متأهل	کارمند	پایین	برنامه‌ریزی شهری	کارشناسی	۴۵	۱۱	
متأهل	عضو سابق شورای شهر تهران	بالا	علوم سیاسی و علوم ارتباطات	دکتری	۵۸	۱۲	
متأهل	نماینده سابق مجلس و عضو سابق شورای شهر تهران	بالا	مدیریت	کارشناسی	۶۱	۱۳	
متأهل	عضو شورای مرکزی و قائم‌مقام مجمع زنان اصلاح‌طلب و عضو دفتر سیاسی حزب اتحاد ملت ایران	بالا	مدیریت محیط زیست	دکتری	۵۹	۱۴	

استراتژی‌های زنان ایرانی جهت ورود به عرصه سیاست و مواجهه با امر سیاسی ۲۹۵

	اسلامی و فعال حوزه‌های سیاسی					
متاهل	پژوهشگر	متوسط	جامعه‌شناسی	دانشجوی دکتری	۳۲	۱۵
متاهل	کارمند	متوسط	مدیریت فرهنگی	کارشناسی ارشد	۴۳	۱۶
مجرد	وکالت	متوسط	حقوق ثبت اسناد و املاک	کارشناسی ارشد	۳۲	۱۷
متاهل	بیکار	متوسط	جامعه‌شناسی فرهنگی	دانشجوی دکتری	۳۵	۱۸
مجرد	کارمند	متوسط	علوم ارتباطات	کارشناسی ارشد	۴۰	۱۹
مجرد	پژوهشگر	متوسط	جامعه‌شناسی سیاسی	دانشجوی دکتری	۳۲	۲۰
متاهل	کارمند	بالا	حسابداری	دکتری	۳۱	۲۱
مجرد	کارمند	متوسط	اقتصاد	دکتری	۳۵	۲۲
مجرد	بیکار	متوسط	برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی	کارشناسی ارشد	۳۵	۲۳
متاهل	کارمند	بالا	جامعه‌شناسی سیاسی	دکتری	۳۷	۲۴
مجرد	بیکار	متوسط	جامعه‌شناسی فرهنگی	دانشجوی دکتری	۳۷	۲۵
متاهل	استاد مدعو	متوسط	رفاه و سیاست‌گذاری اجتماعی	دکتری	۳۹	۲۶
مجرد	کارمند	بالا	حقوق عمومی	دانشجوی دکتری	۲۷	۲۷
مجرد	بیکار	پایین	علوم تربیتی	دانشجوی دکتری	۳۵	۲۸
مجرد	کارمند	بالا	مدیریت دولتی	دانشجوی دکتری	۳۵	۲۹
مجرد	کارمند	بالا	جامعه‌شناسی سیاسی	دانشجوی دکتری	۳۷	۳۰
متاهل	کارمند	متوسط	جامعه‌شناسی فرهنگی	دانشجوی دکتری	۳۷	۳۱
متاهل	نماینده دور قبل تهران و هیئت علمی بازنشسته	بالا	علوم سیاسی	دکتری	۶۵	۳۲
متاهل	هیئت علمی	بالا	روان‌شناسی	دکتری	۴۲	۳۳
مجرد	کارمند	بالا	جامعه‌شناسی گرایش بررسی مسائل اجتماعی	دانشجوی دکتری	۴۷	۳۴
متاهل	پژوهشگر	بالا	جامعه‌شناسی سیاسی	دانشجوی	۳۸	۳۵

				دکتری				
مجرد	بیکار	پایین	روابط بین الملل	کارشناسی ارشد	۳۰	۳۶	گروه اول	مصاحبه‌های گروهی
متاهل	بیکار	بالا	جامعه‌شناسی سیاسی	دانشجوی دکتری	۴۰	۳۷		
متاهل	کارمند	بالا	مهندسی ایمنی و بازرسی کار	دکتری	۴۵	۳۸		
مجرد	کارمند	متوسط	مدیریت مالی	کارشناسی ارشد	۲۸	۳۹		
مجرد	مدیر بازاریابی و استاد مدعو	بالا	بازاریابی	دانشجوی دکتری	۳۶	۴۰	گروه دوم	
مجرد	کارمند	متوسط	روابط بین الملل	دانشجوی دکتری	۳۶	۴۱		
مجرد	کارمند	متوسط	اقتصاد	دانشجوی دکتری	۳۱	۴۲		
متاهل	دبیر	متوسط	جامعه‌شناسی	کارشناسی ارشد	۳۲	۴۳	گروه سوم	
متاهل	کارمند	بالا	جامعه‌شناسی	کارشناسی ارشد	۴۵	۴۴		
متاهل	کارمند	بالا	علوم سیاسی	کارشناسی ارشد	۳۹	۴۵		
مجرد	بیکار	بالا	جامعه‌شناسی فرهنگی	دانشجوی دکتری	۳۶	۴۶		
مجرد	استاد مدعو	متوسط	زبان و ادبیات عرب	دانشجوی دکتری	۳۸	۴۷	گروه چهارم	
متاهل	کارمند	متوسط	مدیریت	کارشناسی ارشد	۴۰	۴۸		
مجرد	مدرس دانشگاه	بالا	فلسفه	دانشجوی دکتری	۳۸	۴۹		
مجرد	بیکار	پایین	مدیریت	کارشناسی ارشد	۳۰	۵۰		
مجرد	کارمند	متوسط	زبان و ادبیات عرب	کارشناسی ارشد	۳۸	۵۱		

میانگین مدت زمان مصاحبه، ۳۰ دقیقه بوده که به صورت حضوری یا مجازی از طریق برنامه واتساپ انجام شده است. یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها به شیوه اثبات از طریق مثال^۱ توصیف شده و مصادیق هریک از مضمون‌ها به عنوان اشکالی از «تعاملات اجتماعی» (فی، ۱۳۸۱: ۱۱۲) ارائه گردید. بدین ترتیب با ذکر بخش‌هایی از متن مصاحبه، سعی داشتیم برداشت‌های منحصر به فرد هریک از مصاحبه‌شوندگان

1. Verification by Example

را با محورهای موردنظر حفظ نماییم.

یافته‌های پژوهش

استراتژی در گسترده‌ترین معنای خود، ابزاری است که افراد از طریق آن می‌خواهند به اهداف خود دست پیدا کنند. به بیان دیگر استراتژی یک جهت‌گیری ذهنی است که حرکت به سمت مجموعه‌ای از اهداف را در قالب یک چشم‌انداز میسر می‌کند. در این بیان با چند موضوع سروکار داریم. اول اینکه استراتژی یک «جهت‌گیری ذهنی» است و ماهیت مفهومی و ذهنی دارد. دوم، استراتژی در ذات خود مبتنی بر «حرکت» است. سوم، استراتژی مجموعه‌ای از «اهداف» را شامل می‌شود و درنهایت اینکه استراتژی همواره به دنبال خلق و رسیدن به «چشم‌انداز» یا نقطه‌ای مطلوب و آرمانی است (رضاییان، ۱۳۹۰: ۱۶۵ - ۱۶۰). از این رو زنانی که قصد ورود به عرصه سیاست و قدرت دارند، باید جهت‌گیری ذهنی داشته باشند و در راستای آن حرکت نمایند؛ بنابراین نتایج حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد زنان چهار استراتژی برای خود متصور هستند که در ادامه به توضیح آنها پرداخته می‌شود:

جدول شماره (۲) تم‌های اصلی و فرعی مستخرج از متن مصاحبه

تم‌های اصلی	تم‌های فرعی
مقاومت جنسیتی جسورانه	مطالبه‌گر بودن و پیگیر بودن زنان
	جسارت و جرئت مداخله در امور سیاسی
	استقامت زنان در مقابل تحمیل‌ها
	اعتراضات و اعتصابات
	نترسیدن از آزمون و خطای مسیرها
بی‌عملی منتظرانه	فراهم نمودن فضا توسط احزاب
	توسعه نهادهایی برای آموزش زنان
	تقویت جامعه مدنی و فعالیت داشتن در نهادهای مدنی
	ورود دستگاه‌های مروج فرهنگ تا محو فرهنگ مردسالار
	بسترسازی قانونی (تغییر قوانین دست‌وپاگیر)
سیاست‌ورزی زنانه (استراتژی نرم)	همراهی نهاد خانواده
	کانالیزه کردن مطالبات زنان (قرار نگرفتن درمقابل قدرت)
	حضور تدریجی و آرام زنان
	کسب آگاهی و دانش سیاسی
	داشتن نظام فکری
	الگوگیری از حضور زنان موفق در عرصه سیاست
	توان‌افزایی زنان
	آگاهی‌بخشی به جامعه
	افزایش خودباوری و اعتمادبه‌نفس
نشان دادن شایستگی خود به جامعه	

ارتباط‌گیری و لابی کردن با افراد در حوزه سیاست	عزت‌گزینی مایوسانه
استقلال مالی	
تربیت درست نسل آینده	
تغییر سبک زندگی متداول (محدود نبودن به خانه و خانواده)	
شرکت در فعالیت‌های فرهنگی	
قهر با عرصه سیاست	
بازگشت به نهاد علم و دانشگاه	
رصد متفکرانه بدون کنش وقایع سیاسی	

مقاومت جنسیتی جسورانه

در پاره‌ای موارد جهت دستیابی به اهداف باید ساختارشکنی کرد و به‌گونه‌ای نامعمول اقدام نمود. مادامی که افراد جامعه از راه‌های معمول مطالبه‌گری در جامعه ناامید شوند، به‌ناچار برای پیگیری مطالبات خود اقدام به ورود به مسیرهایی می‌کنند که به‌نوعی خلاف جهت‌های تعریف‌شده برای مطالبه‌گری در جامعه است. استراتژی مقاومت جنسیتی جسورانه بدین معناست که زن هم به‌عنوان یک زن، که مسائل جنسیتی برای وی مهم است، مقاومت می‌کند و هم به‌عنوان کنشگری سیاسی در حال مقاومت است. می‌توان گفت مقاومت جنسیتی جسورانه، مقاومتی است که معطوف به جنسیت است و وجهی از کنشگری سیاسی آن، حساسیت به مسائل زنان است. برخی پاسخگویان با تعبیر «مطالبه‌گر و پیگیر بودن زنان» به این بحث اشاره کرده‌اند و به زعم آنها سهم‌خواهی به‌عنوان مطالبه‌گری اصلاً امر منفی و پذیرفته‌نشده‌ای نیست و چنانچه زنان خواهان کسب جایگاه در عرصه سیاست هستند، باید در این عرصه تلاش کنند. لذا آنها نباید ساکت بنشینند تا بقیه (مردان حاضر در عرصه قدرت) برایشان تصمیم‌گیری کنند؛ بلکه باید مطالبه کرده و برای رسیدن به حق خود ایستادگی کنند. آنها بر این عقیده بودند که علت جایگاه سخیفی زنان در عرصه سیاست، متوجه خود زنان است؛ زیرا تا زمانی که فرد حق خود را مطالبه نکند، حکومت هم در این مورد اقدامی نخواهد کرد. مصاحبه‌شونده شماره ۲۲ این بحث را این‌گونه اظهار نموده است:

«من پیگیر مطالبات سیاسی‌ام هستم و معتقدم حکومت بالأخره از موضع سیاست مردزده خودش کوتاه می‌آید. فرض کن قانون حجاب که جزو قوانین سفت و سخت کشور بود ما می‌بینیم که حتی خانم‌های کم‌حجاب رو توی تلویزیون نشون می‌ده. یعنی حکومت داره عقب‌نشینی می‌کنه از موضع خودش. در زمینه سیاست هم همین‌طوره اگر همه خانم‌ها مطالبه‌گر باشن این شرایط تغییر می‌کنه. من به شرایط بی‌اعتنا نیستم؛ چون این‌طوری هیچ کاری درست نمی‌شه.»

در بین نمونه پژوهش حاضر، برخی نیز این بحث را با «جسارت و جرئت مداخله در امور سیاسی» تفسیر کرده‌اند. به زعم آنها، زنان در هیچ زمینه‌ای در مقایسه با مردان کمبودی ندارند که مانع ورود آنها به عرصه سیاست شود. تنها ممکن است میزان جسارت و جرئت زنان مقداری کمتر از

مردان باشد؛ بنابراین چنانچه زنان خواهان مداخله در حوزه سیاست هستند، باید بتوانند جسارت خود را افزایش دهند، تمرین قدرت بیان نمایند و بدون ترس و وا همه و دل‌نگرانی به میدان سیاست گام بگذارند. تعدادی از پاسخگویان پژوهش، این ایده را با تعبیر «استقامت زنان درمقابل تحمیل‌ها» تشریح کرده‌اند. در شرایطی که حقوق گروه‌هایی از جامعه، به دلیل تطابق نداشتن با منافع جریان اجتماعی و سیاسی حاکم، پایمال شود، به تلاش‌هایی که از سوی حق‌طلبان برای بازیابی حقوق از دست‌رفته خود صورت گیرد، پایداری گفته می‌شود. مطابق این تعریف، چنانچه زنان را در جامعه نسبت به مردان، گروه اقلیت به‌شمار آوریم که حق‌شان توسط گروه اکثریت مردان در زمینه ورود به جایگاه سیاسی، تضییع شده است، باید قائل به مقاومت و پایداری زنان در این جریان بود. به باور آنها با توجه به شرایط موجود، یکی از مهم‌ترین استراتژی‌ها این است که زنان باید در برابر بی‌عدالتی‌هایی که در حق آنها می‌شود از خود پایداری نشان دهند و به راحتی از مطالبات خود دست نکشند. چنانچه آنها به راحتی از موضع خود کناره‌گیری کنند، مردانی که در رأس عرصه سیاست هستند هم، حقوقشان را نادیده می‌گیرند و همچنان زنان باید به وضعیت اسفناک خود در عرصه سیاست ادامه دهند.

برخی دیگر از پاسخگویان پژوهش، این بحث را با مفهوم «اعتراضات و اعتصابات» اظهار نموده‌اند. در پاره‌ای موارد اعتراضات و اعتصابات اهرم‌هایی هستند که افرادی که گمان می‌کنند در حق آنها ظلم و بی‌عدالتی رخ داده است، از آنها استفاده می‌نمایند. اهرم‌های مذکور حاصل نارضایتی از وضع موجود است که به‌منظور استفاده از زور برای احقاق حق در جامعه به کار گرفته می‌شود. به زعم عده‌ای از نمونه پژوهش در جامعه ایران، زنان هر روز نقش فعال‌تری در سایر عرصه‌ها ایفا می‌کنند و به حقوق خود آگاه‌تر می‌شوند؛ حتی این آگاهی به سطح زنانی که پیش از این به‌عنوان زنان خانه‌دار شناخته می‌شدند، کشیده شده است و شاهد هستیم حتی آوانگاردتر و جدی‌تر اعتراضاتشان را در مورد جایگاه زنان در عرصه سیاست مطرح می‌کنند؛ بنابراین اگر وضعیت و جایگاه زنان در عرصه سیاست به همین منوال باشد، با توجه به آگاهی روزافزون ایشان، در آینده شاهد اعتراضات تاریخ‌سازی در این زمینه خواهیم بود. مصاحبه‌شونده شماره ۳۰ در این زمینه چنین بیان داشته است:

«گاهی اوقات لازمه که آدم برا به دست آوردن حقش اعتراض کنه و در اعتراضات و اعتصابات شرکت کنه و هزینه کنه تا حقشو به رسمیت بشناسن و اونو بهش بدن. بنابراین من اگه فک کنم با روش‌های آروم و حساب‌شده حق ورودم رو به سیاست به شیوه مردان بهم نمی‌دن حاضریم از روش‌های خشونت‌بار هم استفاده کنیم.»

مصفا (۱۳۷۴: ۱۴۵) به این مسئله اشاره کرده است که معمولاً در جوامعی که کانال‌هایی برای بیان و عمل مشارکت وجود داشته باشد، این عمل، گونه مسالمت‌آمیز به‌خود می‌گیرد. چنانچه کانال‌هایی برای مشارکت و بیان نارضایتی وجود نداشته باشد، تجلی آن به صورت خشونت و مشارکت غیرمسالمت‌آمیز خواهد بود. در زمینه ورود زنان ایرانی به عرصه سیاست، با توجه به پشتوانه سنت و فرهنگ دیرپا، میدان ورود برای آنها تنگ‌تر است و این مسئله یکی از دلایل بروز خشونت و اعتراض

خواهد بود. در موارد زیادی از مصاحبه‌های انجام‌شده، استراتژی مقاومت جنسیتی جسورانه را با تعبیر «ترسیدن از آزمون و خطای مسیرها» تفسیر کرده‌اند. این عده از پاسخگویان بر این عقیده بودند که آزمون و خطا معمولاً جزو اولین راه‌های برطرف کردن مسائلی است که با راه‌های از پیش تعیین‌شده قابل حل نیستند؛ اما برخی زنان چون از تجربه خطا واهمه دارند، از انجام آزمون خودداری می‌کنند. در پاره‌ای موارد، فقط خطا است که افراد را وادار می‌کند آزمونی بهتر و جدیدتر انجام دهند و به همین ترتیب آزمون و خطاهای بیشتری را تجربه کنند تا جایی که سرانجام به راه‌حلی بادوام و خلاقانه دست پیدا کنند؛ از این رو نباید از آزمون و خطا ترسید. در واقع به‌زعم آنها، باید بدون داشتن ترس و واهمه، برای رسیدن به جایگاه مناسب خود در میدان سیاست به آزمون و خطا پرداخت تا بالأخره راهی که فرد را به هدف نزدیک کند، پیدا شود.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان استراتژی مقاومت جنسیتی جسورانه را با رویکرد فمینیسم رادیکال تطابق داد؛ بدین معنا که برای پرهیز از بازتولید حضور حداکثری مردان در عرصه قدرت و سیاست، به جای اوصاف سنتی همچون حمایتی، منفعت‌محوری و مردسالاری، اوصاف جدیدی همچون انتقادی، مقاومتی، اعتراضی و فراجنسیتی باید وجود داشته باشد (هیگ، ۱۹۹۲: ۱۶۱). بنابراین استراتژی مقاومت جنسیتی جسورانه با رویکرد فمینیسم رادیکال هم‌راستا است؛ چراکه باربارا بوریس،^۱ نیز به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان دیدگاه فمینیسم رادیکال، در بیانیه جهان چهارم خود ادعا می‌کند زنان باید «بیرق اصول زنانه را بالا ببرند» و با این بیان، زنان را به مقاومت فرامی‌خواند (دانون، ۱۳۹۷: ۲۰۴).

زنان ایرانی برای مدت‌های طولانی در چهاردیواری خانه محبوس بوده‌اند اما با گذشت زمان و رخداد جنبش‌هایی توانستند به عرصه عمومی وارد شوند. برای مثال در قرارداد رژی، زنان ایرانی برای لغو آن به خیابان‌ها کشیده شدند. پس از آن انقلاب مشروطه نقطه عطفی در تاریخ جنبش زنان در ایران بوده است. به‌رغم شکل‌گیری روند آگاهی نسبی در زنان، به‌دلیل فراهم نبودن شرایط و زمینه‌های لازم، زنان امکان طرح مطالبات خویش را تا دهه بیست شمس نیافتند. تنها با پایان یافتن حکومت پهلوی اول و ایجاد فضای باز سیاسی، زنان برای طرح خواسته‌های خود اقدام نمودند و توانستند در اواخر سال ۱۳۲۱ و اوایل ۱۳۲۲ «تشکیلات زنان ایران» را پایه‌گذاری کنند. با وقوع انقلاب اسلامی، حضور زنان در عرصه عمومی وارد مرحله جدیدی شد ولی باز هم تناسبی بین رشد آگاهی و سواد آنها و زمام‌داری و تصدی پست‌های کلیدی و مهم در عرصه سیاست حاصل نگردید (عطارزاده و مصفا، ۱۳۸۴: ۱۱۷-۱۱۴). از این رو می‌توان گفت باوجود موانع فراوان برای ابراز وجود زنان، هر زمان که گشایش ساختاری رخ داده است، آنها به‌مثابه عاملان اجتماعی - سیاسی به عرصه آمده‌اند و با شرکت در اعتراضات و تظاهرات، خواهان دستیابی به حقوق اجتماعی - سیاسی خود بوده‌اند.

بی‌عملی منتظرانه

باتوجه به پیچیدگی شرایط فعلی و ارتباط سیستمی که بین بخش‌های مختلف جامعه وجود دارد و همچنین باتوجه به تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر، دستیابی به هدف در هر زمینه‌ای، همکاری و همیاری سازمان‌ها با یکدیگر را می‌طلبد. اهمیت این امر در مورد زنان و مسائلشان از جمله ارتقاء جایگاه آنها در عرصه سیاست از شدت و حدت بیشتری برخوردار است؛ چراکه زنان در تمامی عرصه‌ها و به‌ویژه عرصه سیاست به نسبت مردان در حاشیه قرار گرفته‌اند. از این‌رو تم بی‌عملی منتظرانه به این مسئله اشاره دارد که زنان برای ورود آسان‌تر به عرصه سیاست و پیگیری حقوق و حقوق سیاسی، در پاره‌ای موارد نیازمند کمک سازمان‌ها و نهادهای دیگر هستند و به عبارت دیگر، جهت ورود به قلمرو سیاست، منتظر هموار کردن مسیر از سوی سازمان‌ها و نهادهای دیگر هستند. برخی از افراد نمونه پژوهش حاضر، این ایده را با تعبیر «فراهم نمودن فضا توسط احزاب» بیان کرده‌اند. این گروه از پاسخگویان قائل به این مسئله هستند که از آنجاکه احزاب سرچشمه ورود به بطن سیاست کشور هستند، حضور زنان به‌عنوان اعضای حزب بسیار حائز اهمیت است. به عبارت دیگر تعادل جنسیتی در سطوح عالی احزاب و حضور زنان در کنار مردان در تصمیم‌گیری‌ها و تفویض اختیار به زنان در احزاب کشور بسیار مسئله مهمی به‌شمار می‌آید. در این زمینه می‌توان گفت احزاب با تشکل بخشیدن، آموزش و سازماندهی می‌توانند زنان را در رسیدن به اهداف، فعالیت‌ها و خواسته‌های سیاسی، اجتماعی و صنفی مدد رسانند (در این باره بنگرید به: آذرشب و آسوده، ۱۳۹۸: ۱۰۱). در حال حاضر در ایران کنونی بهترین استراتژی برای ورود زنان به عرصه سیاست، وارد شدن از طریق احزاب است. کمااینکه صورت عملیاتی شده این استراتژی با تهیه لیست هر حزب و جای دادن چندین زن در آن قابل مشاهده است. از این‌رو چنانچه احزاب در این مورد تقویت گردند، ورود زنان به عرصه سیاست نیز محتمل‌تر خواهد بود. همان‌طور که مصاحبه‌شونده شماره ۱۴ این بحث را این‌گونه اظهار داشته است:

«زنان به صورت تکی و انفرادی نمی‌تونن کاری از پیش ببرن و ورود خودشون رو به عرصه سیاست تسهیل بخشند بلکه این کار رو باید با حضور فعال در احزاب و تشکل‌های سیاسی انجام بدن و باید به صورت جمعی اقدام به یه سری کارها کنن که بتونن راحت‌تر به عرصه سیاست وارد بشن. من خودم برای ورود راحت‌ترم به عرصه سیاست، سعی می‌کنم در حزب عضویت یابم و کار حزبی انجام بدم.»

در موارد زیادی از مصاحبه‌های انجام‌شده، بی‌عملی منتظرانه را با تعبیر «توسعه نهادهایی برای آموزش زنان» تفسیر کرده‌اند. این عده از پاسخگویان بر این عقیده بودند که زنان در حال حاضر جایگاه خاصی در حوزه سیاست ندارند و این مسئله به این نکته مربوط است که برای چنین مناصبی تربیت نشده‌اند. لذا برای تقویت جایگاه زنان ابتدا باید تربیت سیاسی بانوان را تقویت کرد تا هم از نظر عملکرد به جایگاه مطلوب برسند و هم جامعه و فرهنگ آنها را بپذیرد. در واقع یکی از مهم‌ترین گام‌ها برای تحقق این امر این است که به زنان برای ورود به این قلمرو آموزش و آگاهی داده شود (در این باره

بنگرید به خسروی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۲). حاجی‌پور ساردویی و مقصودی (۱۳۹۵: ۵۳) بر این باورند که ازجمله فرایندهای مهم در آموزش سیاست به زنان، می‌توان به این موارد اشاره کرد: بالا بردن درک عمومی درباره نگرانی‌های زنان، افزایش آگاهی‌های جنسیتی سیاسی و آموزش مهارت‌های لابی‌گری و شبکه‌سازی. در این راستا، برگزاری برنامه‌های آموزشی و مشارکت در همایش‌ها، سمینارها و نشست‌ها، نقش مهمی در ایجاد فرصت برای برقراری ارتباط با سایر گروه‌های زنان و سیاستمداران مختلف دارد. همچنان‌که در حال حاضر دبیر کل مجمع زنان اصلاح‌طلب چنین بیان داشته است که زنانی را که خواهان ورود به عرصه سیاست هستند، برای تصدی‌گری مناصب سیاسی تحت تعلیم و آموزش قرار می‌دهند و نهادهایی برای این امر ایجاد نموده‌اند تا با فراگیری مهارت‌های لازم برای حضور در قلمرو سیاست، ورودی آسان‌تر داشته باشند.

برخی از افراد نمونه پژوهش حاضر، با تعبیر «تقویت جامعه مدنی و فعالیت داشتن در نهادهای مدنی» بحث بی‌عملی منتظرانه را تفسیر کرده‌اند. این گروه از پاسخگویان بر این عقیده بودند که برای حل ریشه‌ای مشکل ورود زنان به عرصه سیاست، نیاز به یک جامعه مدنی قوی است که بتواند حقوق آنها را مطالبه نمایند. در واقع زنان با فعالیت در جامعه مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد، سازماندهی، متشکل و آگاه خواهند شد و در متن همین جامعه مدنی به همراه گروه‌ها و اقشار دیگر اجتماعی می‌توانند پیگیری مطالبات خود را به نتیجه برسانند. از این رو تقویت جامعه مدنی و حضور داشتن در آن می‌تواند در ارتقاء جایگاه زنان در حوزه سیاست بسیار تأثیرگذار باشد. در واقع می‌توان گفت یکی از شاخص‌های وجود جامعه مدنی، وجود رقابت نهادینه شده است. به طوری که رقابت‌کنندگان با تکیه بر قواعد رقابت سیاسی و اعتماد به نهادهای حل‌منازعه بتوانند وارد رقابت سیاسی برای تصدی مناصب سیاسی شوند (در این باره بنگرید به آذرشب و آسوده، ۱۳۹۸: ۱۰۱). در این زمینه مصاحبه‌شونده شماره ۱۸ چنین اظهار نموده است:

«من در تشکل‌های مدنی و ان‌جی‌او‌ها عضو می‌شم البته متأسفانه فعلاً تشکل‌ها و نهادهای مدنی قوی نداریم؛ چون به نظرم زنان باید بتونن متشکل بشن. به نظر من داشتن یه جامعه مدنی قوی و فعالیت داشتن در آن می‌تونه به ورود زنان به حوزه سیاست کمک فراوانی بکنه.»

پاسخگویان پژوهش در مواردی این ایده را با تعبیر «ورود دستگاه‌های مروج فرهنگ تا محو فرهنگ مردسالار» بیان نموده‌اند. به زعم آنها ما در جامعه‌ای جنسیت‌زده زندگی می‌کنیم که فرهنگ مسلط بر آن، فرهنگ مردسالار است و پذیرش زن به‌عنوان کسی که می‌خواهد کنشگر مؤثری باشد، کار مشکلی خواهد بود. البته باید تلاش کرد در جامعه فرهنگ‌سازی شود که به زن نگاه جنسی و جنسیتی نشود و یا به وی به‌عنوان موجود ضعیفی که نیازمند مراقبت است، نگریسته نشود. از این رو دستگاه‌های فرهنگ‌ساز ما در جامعه باید از شدت فرهنگ مردسالاری بکاهند تا آن را به‌مرور محو کنند و زنان بتوانند در مناصب مدیریتی کلان حضور پیدا کنند؛ چنان‌که به این مسئله در رویکرد فمینیسم رادیکال نیز اشاره شده است. براساس این رویکرد، یکی از وظایف اصلی فمینیسم، یافتن زبانی در قالب فرهنگ

است که در آن تفاوت‌ها و تمایزات جنسی قابل‌بیان باشند و از عرصه نهان‌آگاهی فردی وارد حوزه نمادین زبان و فرهنگ گردند تا از شدت مردسالاری در جامعه کاسته شود (رودگر، ۱۳۸۸: ۹۸) و یا تی - گریس اتکینسون در کتاب *اودیسه آموزون* (۱۹۷۴) در راستای تقویت بیانیه فمینیسم رادیکال بر این باور بوده است که زنان باید مفاهیم هویتی جدیدی، متفاوت از هویت طبقه سیاسی‌شان، برای خود بسازند. از این رو واژگونی اساسی فرهنگی برای تغییر رادیکال منبع هویت، از جهت‌گیری برون - وابسته به جهت‌گیری درون - وابسته ضروری است (دانون، ۱۳۹۷: ۲۱۵). به‌زعم حاجی‌پور ساردویی و مقصودی (۱۳۹۵: ۶۵) برای حضور زنان در عرصه سیاست، فرهنگ، موضوع اصلی است. همان‌گونه که آمارها نشان می‌دهد، هنوز نگرش مطلوبی در این مورد، که به اندازه از بین بردن موانع ساختاری و نهادی به‌ویژه در کوتاه‌مدت مؤثر باشد، وجود ندارد. ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم تغییری ناگهانی در عقاید سنتی و فرهنگی ریشه‌دار در جامعه رخ دهد، اما می‌توان انتظار داشت تغییر تدریجی فرهنگ، فضایی را در میان نخبگان و اقدار مختلف جامعه ایجاد کند که بیش از این پذیرای حضور زنان در مجلس شورای اسلامی باشند.

عده‌ای دیگر از مصاحبه‌شوندگان با تعبیر «بسترسازی قانونی (تغییر قوانین دست‌وپاگیر)» به بی‌عملی منتظرانه اشاره کرده‌اند. بدین معنا که زنان مورد مصاحبه بر این باور بودند که نکته مهم این است که تغییر نگرش به انسان بودن زن و حقوق انسانی وی نیازمند اراده سیاسی و ظرفیت‌های قانونی مناسب است؛ اما باید توجه داشت ظرفیت‌سازی قانونی به‌تنهایی این موانع را برطرف نمی‌کند. به هر حال قانونگذار و مجری قانون و ناظر بر اجرای قانون یعنی نهاد دولت می‌تواند با حمایت قانونی و بسترسازی حقوقی و قانونی در این زمینه بسیار تأثیرگذار باشد. مصاحبه‌شونده شماره ۱۱ این بحث را این‌گونه بیان نموده است:

«یکی از مهم‌ترین استراتژی‌ها اینه که قانون، ممنوعیت‌ها رو از بین بیره و زنان بتونن حمایت قانونی شن؛ چراکه زنان بدون این حمایت نمی‌تونن وارد عرصه سیاست بشن. من در این مورد صحبت‌هایی با افراد ذی‌نقوذ کرده‌ام و خواستار این مسئله بودم که در لفظ رجال سیاسی بازنگری بشه.»

پاسخگویان پژوهش در مواردی با تعبیر «همراهی نهاد خانواده» به مسئله بی‌عملی منتظرانه اشاره کرده‌اند. در جامعه ایرانی، نقش خانه‌داری و نگهداری فرزندان، مسئولیت اصلی زنان به‌شمار می‌رود و هنگامی که زنان، زمانی را به کار کردن در بیرون از منزل در تمامی عرصه‌ها، اعم از عرصه سیاست، اختصاص می‌دهند، ممکن است در تطبیق کار با نقش‌های درون خانه، دچار تعارض شوند. ویلیام گود^۱ مطابق با نظریه «فشار نقش»، بر این باور بوده است که احتمال بسیاری وجود دارد که در پاره‌ای موارد فرد با حجم زیاد و ترکیب نامنظم و تعارض‌آمیز الزامات نقش روبه‌رو شود. به همین دلیل گود به نقش حمایتی و همراهی خانواده اشاره می‌کند و معتقد است خانواده وظیفه اساسی در کاهش فشار نقش

افراد دارد (گود، ۱۹۶۰: ۴۸۵). از این رو به باور زنان، نقش همسر و خانواده در همراهی زنان جهت تسهیل ورود زنان به عرصه سیاست انکارناپذیر است. بر این مبنا، در سال‌های اخیر زنان بر آن بوده‌اند که برای ورود به عرصه سیاست، از وجود احزاب در جامعه استفاده نمایند و به عبارتی جریان‌سازی فرصت‌های برابر توسط احزاب در جامعه رخ دهد. بر این اساس بسیاری از مصاحبه‌شوندگان بر این عقیده بوده‌اند که باید در جامعه احزاب زنانه به وجود آید؛ چراکه این احزاب راه میان‌بری هستند که زنان می‌توانند برای احقاق حقوق سیاسی خود از آنها استفاده کنند. علاوه بر این در بطن این احزاب باید نهادهایی برای آموزش زنان و آشنا کردن آنها با دنیای سیاست وجود داشته باشد که تا حدودی بتواند دور ماندن آنها را از این عرصه و بیگانگی با آن را کاهش دهد و هرچه بیشتر مسیر را برای آنها هموار کند. البته باید در نظر داشت هرچه جامعه مدنی پویاتر باشد، احزاب کارآمدتری هم به وجود خواهند آمد.

سیاست‌ورزی زنانه (استراتژی نرم: که به مژگان شکند قلب همه صف‌شکنان)

با آنکه در جهان مدرن، عرصه قدرت و سیاست همراه با خشونت و منازعه تعریف می‌شود، زنان به واسطهٔ خلیقیات ویژه و روحیهٔ لطیف، در اغلب مواقع برای پیشبرد هدف خود (ورود به عرصهٔ سیاست) از مقابله‌به‌مثل و ورود به اعتراضات سرکوبی اجتناب می‌ورزند و برای دستیابی به هدف مذکور، از سیاست‌های نرم و مهارت‌های زنانگی استفاده می‌کنند. استراتژی فوق برخلاف استراتژی مقاومت جنسیتی جسورانه (که ذکر آن رفت)، بر اقدامات منعطفی همچون کسب آگاهی و دانش، و آرام و بدون وقفه پیش رفتن اشاره دارد. پاملا اندرسن^۱ بر این باور است که هرچقدر حضور زنان در عرصهٔ سیاست و تصمیم‌گیری‌های کلان و سیاست‌ورزی ملی و جهانی پررنگ‌تر باشد، صلح و مهربانی بر جوامع ملی و جهانی حاکم می‌شود و به بیانی دیگر مادرانگی از حوزهٔ خصوصی به حوزهٔ عمومی تسری می‌یابد (اندرسن، ۱۹۹۸: ۱۹۶) و با ظاهر ساختن احساس مادری مدفون، عاطفهٔ زنانه و عقلانیت قائم‌به‌ذات ایمان زنانه، در جامعهٔ جهانی، شکل معقولی از ارتباطات عشق و آزادی را در صحنه‌های سیاسی ملی و جهانی نوید می‌دهد (موکتا، ۱۹۹۴: ۱۸۹).

پاسخگویان پژوهش در مواردی با تعبیر «کانالیزه کردن مطالبات زنان (قرار نگرفتن مقابل قدرت)» به این ایده اشاره کرده‌اند. به باور آنها زنان نباید در مقابل مردان و مقامات سیاسی مقابله‌به‌مثل کنند؛ بلکه باید از قدرت نرم استفاده کنند. به زعم آنها زنان در دنیایی مردسالار که دیرزمانی اسیر فرهنگ مردسالاری شده است، نمی‌توانند و نباید خلاف جهت آب شنا کنند که در این صورت قدرت، آنها را نابود خواهد کرد. از این رو به باور زنان، برای ورود به عرصهٔ سیاست باید از به‌کار بردن شیوه‌های نرم و

1. Pamela Anderson

مهارت‌های زنانه استمداد کرد.

عده‌ای دیگر از افراد نمونه پژوهش در مواردی این بحث را با تعبیر «حضور تدریجی و آرام زنان» بیان کرده‌اند. به‌زعم آنها زنان برای ورود بهتر و بیشتر به عرصه سیاست، باید از استراتژی‌هایی استفاده کنند که به اصطلاح آن را استراتژی‌های چراغ خاموش می‌گویند، بنابراین باید آرام حرکت کنند تا به سرمنزل مقصود برسند. به‌نظر می‌رسد مفهوم «حضور تدریجی و آرام»، یادآور مفهوم «پیشروی آرام» آصف بیات است. وی مفهوم مذکور را برای بررسی فعالیت گروه‌های حاشیه‌نشین در شهرهای جوامع پسااستعماری مناسب دانسته و همچنین آن را برای فعالیت زنان در دولت‌های پدرسالار، که به‌ندرت دارای سازماندهی و شبکه‌سازی، و راهپیمایی‌های خیابانی عظیم و اعتصاب هستند، به‌کار گرفته است. پیشروی آرام به کنش‌های مستقیم غیرجمعی بادوام افراد و خانواده‌های پراکنده برای دستیابی به ضروریات اولیه زندگی‌شان به شیوه غیرقانونی، خاموش و بی‌تکلف اطلاق می‌شود (بیات، ۱۳۹۰: ۷۷ - ۶۹). مصاحبه‌شونده شماره ۵ در این زمینه چنین بیان داشته است:

«به عقیده من باید یه کم طمأنینه کنم و حرکت آهسته‌ای داشته باشم. در حال حاضر باید قدم‌های آهسته بردارم و از روش‌های خشونت‌آمیز استفاده نکنم. باید بتوانم راه خود را تدریجی باز کنم.»

در بین نمونه‌های پژوهش، عده‌ای این ایده را با تعبیر «کسب آگاهی و دانش سیاسی» اظهار نموده‌اند. به باور آنها اولین گام جهت ورود به عرصه سیاست این است که زنان خود را مجهز به دانش و آگاهی سیاسی کنند. وقتی این اتفاق بیفتد، خواه‌ناخواه ساختار قدرت مجبور است از ظرفیت و توانایی آنها در بخش‌های مختلف جامعه از جمله سیاست استفاده نماید. علاوه‌براین داشتن آگاهی می‌تواند فرد را با حق و حقوق خود آشنا کند و در این صورت بهتر می‌تواند جویای حقوق پایمال‌شده خود از جمله ورود به عرصه سیاست باشد. برخی مصاحبه‌شوندگان با تعبیر «داشتن نظام فکری» به استراتژی سیاست‌ورزی زنانه اشاره کرده‌اند. منظور از نظام فکری، شالوده‌ای است که به‌وسیله آن می‌توان با مسائل مختلف مواجه شد و راهکارهای کلان مسائل و مشکلات را پیش‌بینی کرد و یا برای خود هدف تعیین کرد و همچنین برای رسیدن به آن در مسیری در راستای نظام فکری گام برداشت. از این‌رو بر پایه بیانات زنان مورد‌مصاحبه، زانی که قصد ورود به عرصه سیاست دارند، باید نظام فکری خود را بیابند و پس از تعیین هدف، برای رسیدن به آن طرح و برنامه داشته باشند. مصاحبه‌شونده شماره ۵ در این مورد بر این باور است:

«نظام فکری ما دچار چالش شده است و افراد در نظام فکری خودشون یک چشم‌انداز ندارند حتی در زندگی شخصیشون. من فکر می‌کنم اگر بخوایم حرکت رو به جلو داشته باشیم، اول باید تکلیف خودمو با نظام فکری خودم معلوم بکنم. اینکه تعریفم از خودم چیه و از هدفم چیه.»

در موارد زیادی از مصاحبه‌های انجام‌شده، سیاست‌ورزی زنانه با تعبیر «الگوگیری از حضور زنان

موفق در عرصه سیاست» تفسیر شده است. یکی از اقدامات مهم و تأثیرگذار برای موفقیت و دستیابی به اهداف بزرگ، آموختن از شیوه تفکر، تحلیل و اقدام و عمل افراد موفق حوزه مورد نظر است. از این رو این عده از پاسخگویان بر این عقیده بودند که زنانی که قصد ورود به عرصه سیاست دارند، باید از زنان موفق‌تری که وارد این عرصه شده‌اند الگوبرداری کنند. البته باید توجه داشت چنانچه الگوگیری و نمونه‌ها، جهان‌شمول باشند، لازم است با فرهنگ خودی تطبیق داده شود. عده‌ای از زنان مورد مصاحبه نیز این ایده را با تعبیر «توان‌افزایی زنان» تفسیر کرده‌اند. هدف از توان‌افزایی در گام اول آشنا کردن فرد با استعدادها و توانایی‌های خود است و در گام بعدی تقویت تصمیم‌سازی و ایفای نقش مؤثر در عرصه‌های مختلف. برخی پاسخگویان بر این باور بودند که افزایش توانمندی به‌دنبال افزایش آگاهی می‌تواند زمینه‌های تغییر را در دهه‌های آینده فراهم کند. طبیعتاً سازوکار این امر این است که با مکانیسم‌های مختلفی از قبیل طراحی دوره‌های آموزشی و تعبیه رشته‌های آموزشی این امر تحقق پیدا کند. همان‌طور که مصفا (۱۳۷۳: ۳۷۴ - ۳۷۲) به مسئله تواناسازی زنان اشاره کرده است. به عقیده وی، در بطن نظریه تواناسازی، مشارکت به‌عنوان یکی از معیارهای نیل به آن مطرح می‌شود. رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل، معیارهای نظریه تواناسازی هستند. این مشارکت به‌معنای حضور زنان در تمام مراحل بررسی نیازها، شناسایی مشکلات، برنامه‌ریزی، مدیریت، اجرا و ارزشیابی آنهاست.

در موارد زیادی از مصاحبه‌های انجام‌شده، این بحث با تعبیر «آگاهی‌بخشی به جامعه» تفسیر شده است. آگاهی باید فراتر از احساس رود و با تحلیل، تبیین، درک و دریافت حقایق و واقعیت‌ها همراه شود. بدین ترتیب، آگاهی را باید هر گونه انکشاف ذهنی حقایق و مترادف با بینش و بصیرت و شناخت و معرفت دانست. از این رو هر گونه فعالیت، پدیده یا کاری که منجر به انکشاف ذهنی حقایق شود، آگاهی‌بخشی نامیده می‌شود (یاوری وثاق، ۱۳۹۲: ۲۱ - ۱۷). عده‌ای از پاسخگویان بر این عقیده بودند که باید در کنار آگاه شدن از خود، به دیگران هم آگاهی داد (کسب آگاهی و آگاهی‌بخشی). به عبارتی بتوان اثرگذار بود و دیگران را به ارتقاء سطح تفکر و دانش دعوت کرد؛ چراکه شناخت و آگاهی مقدم بر هر گونه اقدام است. برخی مصاحبه‌شوندگان با تعبیر «افزایش خودباوری و اعتمادبه‌نفس» به سیاست‌ورزی زنانه اشاره کرده‌اند. خودباوری و اعتمادبه‌نفس از جمله خصوصیات شخصیتی است که برای رشد و پیشرفت در زندگی کاربرد فراوانی دارد. در بسیاری مواقع اعتمادبه‌نفس پلی است به سوی موفقیت و این پل جز با داشتن تفکر مثبت درباره خود، ساخته نمی‌شود. خودباوری شامل افکار و احساسات می‌شود و بر نحوه درک دیگران از ما و تعامل‌مان با جهان بیرون تأثیر می‌گذارد. مصاحبه‌شونده شماره ۳۴ این بحث را این‌گونه بیان می‌دارد:

«زن در جامعه ما نیاز به اعتمادبه‌نفس و خودباوری دارد. باید اون قدر اعتمادبه‌نفسشون زیاد بشه که با وجود همه موانع وارد گود سیاست و میدان فعالیت اجتماعی بشن. من که خیلی روی این موضوع متمرکز هستم و خودباوریمو دارم افزایش می‌دم.»

در بین نمونه‌های پژوهش حاضر، برخی نیز سیاست‌ورزی زنانه را با تعبیر «نشان دادن شایستگی خود به جامعه» تفسیر کرده‌اند. به‌زعم آنها، زنان باید در پست‌های پایین‌تر موفق عمل کنند و وظایف خود را به‌نحو احسن انجام دهند تا خود را به جامعه اثبات کنند و هم برای تصدی‌گری مشاغل بالاتر انتخاب شوند؛ بنابراین به‌زعم زنان، باوجود تمام موانع در مسیر ورود به میدان قدرت، باید بتوانند شایستگی خود را به جامعه نشان دهند.

پاسخگویان پژوهش در مواردی با تعبیر «ارتباط‌گیری و لابی کردن با افراد در حوزه سیاست» به این ایده اشاره کرده‌اند. بدین‌معنا که زنان برای موفقیت در عرصه سیاست و کسب جایگاهی درخور صلاحیت و شایستگی‌های خود، گاهی لازم است توانایی برقراری ارتباط با افراد صاحب‌نفوذ در عرصه سیاست را داشته باشند. منظور از لابی‌گری یا اعمال نفوذ این است که در شرایطی خاص، بتوان افراد دارای قدرت تصمیم‌گیری را متقاعد کرد تا از اقدام موردنظر حمایت کند. در واقع به‌باور زنان، توانایی برقراری ارتباط با افراد ذی‌نفوذ سیاسی یکی از استراتژی‌های پیش‌روی زنان است. در بین نمونه پژوهش، عده‌ای این ایده را با تعبیر «داشتن استقلال مالی» اظهار کرده‌اند. از آنجاکه عرصه سیاست، سرمایه اقتصادی زیادی می‌طلبد، زنانی که قصد گام نهادن در این عرصه دارند، باید دارای حجمی از سرمایه باشند تا بتوانند پیروز این میدان باشند. در واقع برپایه اظهارات زنان، حضور بیشتر زنان در عرصه سیاست منوط به توانمندی اقتصادی آنهاست. برخی از نمونه پژوهش حاضر، با تعبیر «تربیت درست نسل آینده» این ایده را تفسیر کرده‌اند. به‌زعم این گروه از پاسخگویان، باید روی تربیت فرزندان کار کرد تا نگرش و دیدگاه آنها درمورد حضور زنان در عرصه سیاست تغییر یابد. به نظر کیت میلر، یکی از نظریه‌پردازان فمینیسم رادیکال، ایدئولوژی مردسالاری تفاوت‌های طبیعی بین زنان و مردان را بزرگ‌نمایی می‌کند تا یقین حاصل شود که مردان همواره نقش‌های مسلط یا مردانه و زنان همواره نقش‌های فرودست یا زنانه دارند. این ایدئولوژی باید توسط نهادهایی همچون خانواده از بین برود (تانگ، ۱۳۸۷: ۱۶۰ - ۱۵۹). در بین نسل جدید مسئله تربیت و پرورش دختران و دگرگونی در آن به‌وضوح در جامعه نمایان است. برای مثال در بسیاری از خانواده‌ها فرصت‌های رشد و پیشرفت هم برای دختران فراهم است و هم پسران و بر مبنای جنسیت، بین آنها تمایزی برقرار نمی‌شود. همین مسئله با گذشت زمان باعث می‌شود آموزش کلیشه‌های جنسیتی در جامعه محو شود؛ تا جایی که دختران این مرزوبوم، سیاست را صرفاً عرصه‌ای مردانه نبینند. مصاحبه‌شونده شماره ۹ در این مورد چنین اظهار داشته است:

«باید دخترانمان را طوری تربیت کنیم که بجنگن و وارد این عرصه بشن. باید خیلی قوی اونا رو بار بیاریم. بهشون یاد بدیم که سیاست مختص به مردان نیست. من به دخترم یاد می‌دم این مسائل رو.»

برخی مصاحبه‌شوندگان نیز این بحث را با تعبیر «تغییر سبک زندگی متداول (محدود نبودن به خانه و خانواده)» مطرح نموده‌اند. سبک زندگی را می‌توان به مجموعه‌ای از رفتارها تعبیر کرد که فرد آنها را به‌کار می‌گیرد که نه تنها نیازهای جاری او را برآورده می‌کند، بلکه روایت خاصی را هم که او

برای هویت فردی خود برگزیده است، در برابر دیگران مجسم کند (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۴۳). بنابراین زنان نباید قامت فکری خود را محدود به همسر داری و فرزند پروری کنند و باید به حضور مفید در اجتماع هم بیندیشند. بر پایه متون نوشتاری حاصل از مصاحبه زنان نمونه پژوهش، زنان برای دستیابی به جایگاهی در عرصه سیاست باید سبک زندگی خود را تغییر دهند. در بین نمونه پژوهش حاضر، برخی نیز این ایده را با تعبیر «شرکت در فعالیت‌های فرهنگی» تفسیر کرده‌اند. به زعم آنها گام اول برای ورود راحت‌تر زنان به عرصه سیاست، این است که وارد عرصه فرهنگی شوند؛ چراکه این ورود دو مزیت خواهد داشت: اول آنکه با انجام اقدامات فرهنگی در سطح جامعه، دید جامعه به زنان و صلاحیت ورودشان به عرصه سیاست تغییر خواهد کرد و دوم آنکه با موفقیت در آن عرصه، شایستگی و لیاقت خود را به جامعه نشان خواهند داد.

به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد زنان ایرانی در حال حاضر استراتژی سیاست‌ورزی نرم را برای ورود به قلمرو سیاست اتخاذ کرده‌اند؛ چراکه بر این باورند که مقابله‌به‌مثل و درپیش گرفتن سیاست‌های مقاومتی و اعتراضی برای آنها حاصلی جز اتلاف وقت و انرژی ندارد. بر این اساس برآنند با کسب خودآگاهی و آگاهی بخشیدن به جامعه، حقوق زنان را در کشور برجسته نمایند و در هر جایگاهی که به کار مشغولند، با نشان دادن شایستگی خود به اجتماع، دیدگاه آنها را به زنان و توانمندی آنها تغییر دهند. علاوه‌براین برآنند دختران خود را طوری تربیت کنند که این باور غلط را، که عرصه عمومی مختص به مردان است و زنان باید در خانه بمانند و به کارهای خانه مشغول شوند، محو نمایند. همچنین زنانی که توانایی حضور در قلمرو سیاست را در خود می‌بینند، با عضویت در نهادهایی سعی می‌کنند توانایی خود را افزایش داده و با فنون سیاست‌ورزی بیشتر آشنا گردند. از این‌رو استفاده زنان از استراتژی خود، تطابق یافته‌های مقاله با رویکرد آصف بیات را نشان می‌دهد. بر پایه خوانش بیات، زنان در رژیم‌های مردسالار بی‌عدالتی جنسیتی را با توسل به اعتراضات عظیم انجام نداده، بلکه با درگیر شدن در کردارهای زندگی روزمره عادی انجام می‌دهند. طبق نظر بیات، به‌نظر می‌رسد مهمترین عامل سرکوب نشدن این نوع رفتارها، وجه عادی بودن آنهاست.

عزالت‌گزینی مایوسانه

موضع‌گیری یک سوژه در مقابل نظام سیاسی حاکم می‌تواند در سه قالب ظهور و بروز پیدا کند: مشارکت در قدرت و تأثیرگذاری بر آن، نقد نظام سیاسی حاکم، و کناره‌گیری از سیاست. تعارض آرمان‌گرایی نهفته در ذات سوژه با واقعیت‌های سیاسی گاه به کناره‌گیری سوژه از سیاست و عزالت‌گزینی منجر می‌شود. در این شرایط، سوژه‌های ناامید از وضعیت سیاسی حاکم بر جامعه، کناره‌گیری از سیاست را بر سوژگی سیاسی و نقد نظام حاکم ترجیح می‌دهند و به فعالیت‌های علمی و فکری روی می‌آورند. به‌طور کلی کناره‌گیری از سیاست معلول سه دسته عوامل است: نخست عوامل فرهنگی و روان‌شناختی به‌ویژه فقدان انگیزه لازم برای مشارکت در زندگی سیاسی؛ دوم فقدان امکانات

لازم برای مشارکت و نقد نظام سیاسی مانند فقدان تشکل و سازمان لازم؛ و سوم فقدان فرصت عمل به دلیل بسته بودن ساخت قدرت. عامل سوم در کناره‌گیری و عزلت‌گزینی سیاسی سوژه‌ها بیشترین نقش را دارد و به همین دلیل در پاره‌ای موارد بی‌تفاوتی و عزلت‌گزینی سوژه‌ها امر متداول و رایجی است که از آن به‌عنوان مهاجرت درونی یاد می‌شود. به‌نظر می‌رسد بین دو مفهوم «سرخوردگی سیاسی» و «انفعال و انزوا» رابطه تنگاتنگی برقرار کرده‌اند. بدین معنی که هرچه ناکامی یا سرخوردگی فردی یا گروهی بیشتر باشد، میزان انزوا و گوشه‌گیری آنها نیز بیشتر خواهد بود. از این‌رو انفعال و پس‌روی ریشه در ناکامی و سرخوردگی دارد؛ به عبارت دیگر هر جا احساس سرخوردگی وجود داشته باشد، نتیجه آن چیزی جز انفعال، رکود و پس‌روی نیست. نکته قابل توجه اینکه سرخوردگی سیاسی سوژه‌ها به معنای بی‌اعتنایی اجتماعی ایشان نیست. در واقع ایشان به‌عنوان افرادی آرمان‌گرا به مسائل جامعه و سرنوشت کشور حساس‌اند و تحولات سیاسی-اجتماعی کشور را به‌دقت رصد می‌کنند؛ اما به دلیل سرخوردگی سیاسی دچار انفعال و رکود شده و تمایلی به مشارکت سیاسی نشان نمی‌دهند. تحلیل متون نوشتاری از مصاحبه‌های فردی و گروه‌های کانونی، حاکی از این است که در پاره‌ای موارد سوژه‌های سیاسی، نومیدانه از عرصه سیاست روی‌گردان می‌شوند و انزوا درپیش می‌گیرند؛ بدین معنا که آنها خلوت و گوشه‌گیری را به بودن در جمع سیاسیون و مصاحبت با ایشان ترجیح می‌دهند و گویی به قول سعدی شیرین‌سخن، «مصلحت آن دیدند که در نشیمن عزلت نشینند و ترک صحبت کنند و طریق عزلت گیرند». تعدادی از پاسخگویان پژوهش، بحث عزلت‌گزینی مایوسانه را با تعبیر «قهر با عرصه سیاست» تشریح کرده‌اند. به‌زعم آنها، قلمرو سیاست همچون قبل جذابیت و کششی برایشان ندارد؛ چراکه بر این باور بودند فضای سیاسی جامعه به‌نحوی است که همه چیز از قبل تعیین شده است و در واقع همه چیز به‌شکل صوری پیش می‌رود. از این‌رو دیگر چندان تمایلی برای ورود به این عرصه ندارند و ناامید و سرخورده از شرایط موجود، به کنجی خزیده‌اند. بسیاری از زنان از عرصه سیاست ناامید گشته‌اند و خواهان دوری از آن و روی آوردن به فعالیت‌های اجتماعی و مدنی هستند؛ به یک معنا از کنش سیاسی به سمت کنش اجتماعی - مدنی رفته‌اند و خواهان انجام کنش جایگزین شده‌اند. مصادیق این زنان در جامعه قابل مشاهده هستند. این مطلب در اظهارات مصاحبه‌شونده شماره ۳۰ اشاره شده است:

«از زمانی که به نوعی سوژگی سیاسی در من شکل گرفته فکر کردم که حضور در عرصه سیاست به‌عنوان یه زن می‌تونه دردی از جامعه رو حل کنه و خیلی تلاش کردم که درس بخونم و بتونم توی سیاست حضور داشته باشم. اما توی سال‌های اخیر به این نتیجه رسیدم که فایده نداره. با دیدن حال و روز سیاسی اون همه شوق و ذوقم و وارد شدن به این عرصه رو گذاشتم کنار.»

برخی پاسخگویان پژوهش برای بحث عزلت‌گزینی مایوسانه از تعبیر «بازگشت به نهاد علم و دانشگاه» استفاده نموده‌اند. به باور آنها با توجه به تجربه‌ای که سال‌ها با حضور در عرصه سیاست

داشته‌اند، این حوزه را با لابی‌گری زیادی همراه دانسته و بودن در آن را چندان مثرثمر ندانسته‌اند. از این رو بر این عقیده‌اند که برای ورود دوباره به این قلمرو تلاش نمی‌کنند و خواهان بازگشت به عرصه معلّمی و نهاد آکادمیک بوده‌اند. در بین زنان سیاست‌ورز عده‌ای اظهار سرخوردگی از عرصه سیاست می‌کردند و بر این باور بودند که در این عرصه فضا به گونه‌ای نبوده است که بتوانند به خواسته‌های خود دست یابند. بنابراین با ناامیدی از این قلمرو فاصله گرفته و به دامان محیط آکادمیک پناه آورده‌اند. در این زمینه می‌توان به نظریه چرخش نخبگان ویلفردو پارتو^۱ اشاره کرد که نخبگان را به دو دسته حاکم و غیرحاکم تقسیم‌بندی و دلایل کناره‌گیری نخبگان از عرصه سیاست را بازگو می‌کند (در این باره بنگرید به رستمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۲۶ - ۱۲۴). مصاحبه‌شونده شماره ۳۲ در این باره چنین اظهار داشته است:

«البته باید یادآور بشم که بعد از چندین سال حضور فعال در عرصه سیاست و نمایندگی مجلس بودن چند سالی هست که دوباره به نقش شریف معلّمی خودم برگشتم و به نظرم سیاست ما چندان جای مناسبی برای حضور نیست چون سرتاسر لابی‌گری هستش و من تا حد زیادی سرخورده شدم.»

در موارد زیادی از مصاحبه‌های انجام‌شده، این ایده را با تعبیر «رصد متفکرانه بدون کنش وقایع سیاسی» تفسیر کرده‌اند. این عده از پاسخگویان بر این عقیده بودند که باوجود علاقه فراوان به عرصه سیاست، به دلیل وضع ناامیدانه فعلی، علاقه‌ای به حضور در آن ندارند. از این رو در مقطع کنونی به تفکر سیاسی و کسب آگاهی سیاسی می‌پردازند تا در صورت بهتر شدن شرایط در آینده بتوانند وارد این قلمرو شوند و سوژگی مدنظر خود را داشته باشند. این نکته در اظهارات مصاحبه‌شونده شماره ۸ بیان شده است:

«فعلاً به نظرم با توجه به شرایط پیش‌آمده و اوضاعی که الآن وجود داره، من استراتژی به گوشه‌ای رفتن و تفکر کردن رو درپیش گرفتیم. به نظرم به میزانی که کمتر پیگیری می‌کنی و نادیده می‌گیری آمادگیت برای کنش و عمل در آینده این حوزه بیشتره. بین وقتی از سیاست دلتزده می‌شی، به نظرم به حوزه تفکر وارد می‌شی و بیشتر درمورد اقدامات سیاسی و افراد سیاسی به فکر فرو می‌ری و اینجاست که بعداً آمادگیت برای کنش و عمل سیاسی هم بیشتر می‌شه.»

بر این مبنا می‌توان گفت، مواجهه عزلت‌گزینی مأیوسانه با عرصه سیاست به معنای ناآگاهی از این عرصه و غفلت از آن نیست؛ بلکه بدین معناست که به‌طور موقت عده‌ای از زنان از سیاست فاصله می‌گیرند، درمورد آن به تأمل بیشتر می‌پردازند و یا به عرصه‌های جایگزینی همچون اجتماع و علم مهاجرت می‌کنند و به کنشگری در این قلمروها می‌پردازند تا در فرصتی مناسب‌تر و بهتر به عرصه سیاست رجعت نمایند.

بحث و نتیجه‌گیری

تحولات دهه‌های اخیر در حوزه جهانی از یک طرف حاکی از اهمیت امر سیاسی و مسائل مربوط به آن و از طرف دیگر رشد آگاهی زنان و حضور فعال آنها در عرصه‌های مختلف است. زنان ایرانی نیز از این قافله عقب نمانده و توانسته‌اند از ویژگی دنیای کنونی، که همانا ارتباطات گسترده است، بهره برده و از اطلاعات مربوط به حوزه زنان و کلیه امور علمی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آگاهی یابند و بر دانش خود بیفزایند. علاوه بر این در دهه‌های اخیر با گسترش علم‌ورزی و افزایش سطح تحصیلات زنان، موجبات رشد آگاهی در آنها فراهم شده است؛ اما علی‌رغم حضور فعال و مؤثر زنان ایرانی در عرصه‌های عمومی، متأسفانه ایشان از حضور در عرصه سیاست برخوردار نیستند و به‌لحاظ سیاسی و مدیریتی در فضایی نابرابر با مردان به سر می‌برند. طی پژوهشی توسط نگارندگان (۱۴۰۰) چنین فهم گردید که زنان فضای سیاست را فضایی مردانه درک می‌کنند که در وهله اول راه ورود به آن بسیار سخت و پیچیده است و در وهله دوم، چنانچه به این قلمرو راه یابند، حضوری صوری و ویتزینی دارند. اما مسئله‌ای که منجر به آغاز این پژوهش گردید، این است که زنان چه استراتژی‌هایی را برای ورود به عرصه سیاست یا مواجهه با امر سیاسی در پیش می‌گیرند؟ بدین‌منظور و با توجه به مفاهیم حساسی همچون درک از نابرابری جنسیتی، تجربه متفاوت (تجربه زیسته زنانه) و پیشروی آرام وام‌گرفته از دیدگاه‌هایی همچون فمینیسم رادیکال و آصف بیات و همچنین برپایه اظهارات مصاحبه‌شوندگان، چهار تم مقاومت جنسیتی جسورانه، بی‌عملی منتظرانه، سیاست‌ورزی زنانه و عزلت‌گزینی مایوسانه نمایان شد که استراتژی‌های زنان برای ورود به عرصه سیاست و مواجهه آنها با امر سیاسی را تفسیر نمود. از این‌رو براساس استراتژی نخست، زنان به دنبال مطالبه حق ورود به عرصه سیاست به هر طریق ممکن هستند و از آزمایش راه‌ها و مسیرهای جدید واهمه ندارند. برپایه استراتژی دوم، زنان منتظر ورود و دخالت سایر دستگاه‌ها برای هموار کردن مسیر ورودشان به عرصه سیاست می‌مانند. برحسب استراتژی سوم، آنها با درپیش گرفتن راه‌های مسالمت‌آمیز و مهارت‌های نرم ذاتی خود در پی ورود به این عرصه هستند و طبق استراتژی چهارم، زنان دچار سرخوردگی سیاسی می‌شوند اما این سرخوردگی به هیچ وجه به معنای بی‌اعتنایی آنها به این قلمرو نیست.

نکته حائز اهمیت در استراتژی‌های ذکرشده، تنوع آنهاست و این مطلب حاکی از این مسئله است که در آگاهی و سوژگی نیز تکثر و تنوع وجود دارد؛ چراکه سنگ‌بنای سوژگی، داشتن حدی از آگاهی و اراده‌گرایی است. سوژه به معنای این است که انسان به آگاهی خودش آگاهی پیدا می‌کند و از مجرای همین آگاهی به موجودی فعال تبدیل می‌شود. به بیان دیگر، فرد با آگاهی یافتن از تفاوت‌ها و تنوع‌ها، شکلی از خودمختار خود را بازمی‌شناسد و بازتعریف می‌کند. این بازشناسی و بازتعریف که در نتیجه آگاهی آنها رخ داده است، این امکان را فراهم می‌کند که فرد با توجه به علایق و خواسته‌هایش، دست به انتخاب و گزینش بزند و به اشکال مختلف برای رسیدن به سلايقش عمل کند و استراتژی‌های متنوعی را در پیش گیرد. از این‌رو از آنجا که آگاهی و منشأ آن در افراد متفاوت است، گزینش راهبرد و

استراتژی نیز متفاوت خواهد شد و شاهد تکثر الگوهای عاملیت و سوژگی خواهیم بود. در واقع میدان سیاست زنانه با تعدد و تنوع سوژگی روبه‌رو خواهد بود؛ چراکه استراتژی‌های اتخاذی آنها یکسان نبوده و با تنوع همراه است. از این‌رو می‌توان گفت زنان ایرانی از نظر گزینش استراتژی برای ورود به عرصه سیاست و یا مواجهه با امر سیاسی همگن نیستند و دارای تعدد و تکثر می‌باشند. این موضوع را می‌توان همچون پیوستاری تلقی نمود که یک طرف آن زنانی با استراتژی مقاومت جنسیتی جسورانه هستند که به شیوه‌های خشونت‌ی و اعتراض‌آمیز متوسل می‌شوند تا به این عرصه ورود پیدا کنند و طرف دیگر زنانی با سیاست‌ورزی زنانه (استراتژی نرم) قرار دارند که حضور در این عرصه را در گرو تقویت و رشد فردی خود می‌دانند و برآند با شیوه‌های نرم و آرام به هدف خود دست یابند. در راستای انطباق یافته‌های پژوهش با مبانی نظری مطرح‌شده، باید گفت زنان ایرانی هم به تبعیت از نظریه فمینیسم رادیکال به هر طریق ممکن، خواهان برافراشتن بیرق خود در قلمرو سیاست هستند و در این راه به هر شیوه انتقادی و مقاومتی تمسک می‌جویند و هم به پیروی از نظریه آصف بیات، برای دستیابی به هدف خود در سپهر سیاست، خواهان حضور تدریجی و آرام هستند؛ بدین معنا که به‌دور از هر گونه کنش جمعی سازمان‌یافته و اعتراضات عظیم، در راه دستیابی به مطالبات سیاسی خود گام بردارند. می‌توان گفت زنان ایرانی در این مورد هم مصداقی برای نظریه فمینیسم‌های رادیکال و هم مصداقی برای نظریه آصف بیات هستند.

به‌طور کلی می‌توان گفت درهم‌تنیدگی جنسیت و سیاست و به بیان دیگر فهم جنسیتی از سیاست، نشان‌دهنده دو ایده کلی است:

۱. حساسیت‌های جنسیتی و کنشگری سیاسی زنان پیونده خورده و جدایی‌ناپذیرند؛ به‌گونه‌ای که به‌نظر می‌رسد این دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند؛ یعنی هیچ زنی نمی‌تواند بدون وجود حساسیت‌های جنسیتی به کنشگری سیاسی تبدیل شود؛ چراکه زنان برای اجرایی کردن دیدگاه‌ها و برنامه‌های خود در خصوص مسائل و مشکلات جنسیتی موجود، ناچار هستند در عرصه سیاست حضور داشته باشند و کنشگری فعال باشد. در واقع حضور زنان در میدان قدرت و سیاست و کنشگری در آن، ضرورتی برای عملیاتی کردن ایده‌های جنسیتی است. از این‌رو زنانی که دغدغه حل مسائل جنسیتی دارند، به کنشگری در قلمرو سیاست و تصدی‌گری مناصب و پست‌های سیاسی به‌عنوان ظرفیتی برای اجرایی کردن اندیشه‌ها و باورهای خود جهت اثرگذاری بیشتر در این زمینه روی می‌آورند؛ چراکه به‌نظر می‌رسد بدون داشتن کنشگری در عرصه سیاست، شرایط مناسب برای پیگیری مطالبات و دیدگاه‌های جنسیتی وجود ندارد و زنانی که صاحب ایده برای تغییر جامعه در جهت رفع مسائل معطوف به جنسیت هستند، باید به دنبال یافتن ظرفیت مناسب برای اجرایی کردن این ایده‌ها باشند و این امر به معنای دسترسی به پست‌های قدرت و کنشگری در این عرصه است.

۲. جنسیت را می‌توان به‌عنوان یکی از بردارهای تعیین‌کننده کنشگری سیاسی در عرصه خرد و کلان دانست. به بیان دیگر در عصر کنونی مفهوم جنسیت ارتباطی تنگاتنگ با حوزه سیاست دارد؛

چراکه در وهله اول ویژگی‌های دنیای کنونی، رشد آگاهی زنان و حضور فعال آنها در عرصه‌های مختلف اعم از علمی، اقتصادی و فرهنگی است و این مسئله به واسطه گسترش ارتباطات در دهکده جهانی و علم‌ورزی و افزایش سطح تحصیلات زنان است. در وهله دوم امروزه بیش از هر زمانی مراتب و روابط اجتماعی مرتبط با جنسیت در چارچوب ارزش‌ها و هنجارهایی سامان می‌یابد که یا در جریان جنبش‌های اجتماعی - سیاسی در معرض مشروعیت‌یابی و مشروعیت‌زدایی قرار می‌گیرند یا مستقیماً از سوی دولت‌ها تنظیم و حمایت می‌شوند. از این‌رو بررسی کنشگری سیاسی بدون توجه به زنان و استراتژی‌های آنها، ناتمام و نارسا است.

منابع

- [۱] آذرشب، محمدتقی و آسوده، رضا (۱۳۹۸). «جایگاه جامعه مدنی در توسعه سیاسی». *فصلنامه راهبرد سیاسی*، (۸) ۳: ۹۱ - ۱۰۵.
- [۲] باقری، خسرو (۱۳۸۲). *مبانی فلسفی فمینیسم*، تهران: انتشارات وزارت علوم.
- [۳] بزرگ‌دوست، بهزاد (۱۳۹۷). «استراتژی‌های زنان شاغل در مواجهه با رقابت شغلی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مطالعات زنان، دانشگاه علامه طباطبائی.
- [۴] بیات، آصف (۱۳۹۰). *زندگی همچون سیاست: چگونه مردم عادی خاورمیانه را تغییر می‌دهند؟*، تهران: کتابخانه تخصصی جامعه‌شناسی.
- [۵] پهلوانی، الهام و گلستانی، محمود (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ سیاسی زنان کشورهای حوزه خلیج فارس (مطالعه موردی: جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی)». *نشریه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس*، (۸): ۸۷ - ۱۳۷.
- [۶] تانگ، رزماری (۱۳۸۷). *درآمدی جامعه بر نظریه‌های فمینیسمی*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- [۷] حاجی‌پور ساردویی، سیمین و مقصودی، مجتبی (۱۳۹۵). «تحلیل فرهنگ سیاست حضور زنان در مجلس شورای اسلامی». *پژوهشنامه علوم سیاسی*، (۴) ۱۱: ۷۰ - ۴۱.
- [۸] خسروی، محمدعلی؛ دهشیار، حسن و ابطحی، صفی‌ناز السادات (۱۳۹۱). «چگونگی توانمندسازی زنان در عرصه تصمیم‌گیری در ساختار تصمیم‌گیری ملی و بین‌المللی». *پژوهشنامه روابط بین‌الملل*، (۲۰) ۵: ۹۹ - ۱۳۲.
- [۹] دانون، جوزف (۱۳۹۷). *نظریه فمینیستی*، ترجمه فرزانه راجی، تهران: چشمه.
- [۱۰] رستمی، رسول؛ راشد‌محصل، محمدرضا و خزایی وفا، مجیدرضا (۱۳۹۹). «چرخش نخبگان در شاهنامه فردوسی». *نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*، (۲۴۲): ۱۱۵ - ۱۳۸.
- [۱۱] رضاییان، علی (۱۳۹۰). *مبانی مدیریت سازمانی*، تهران: سمت.
- [۱۲] رودگر، نرجس (۱۳۸۸). *فمینیسم: تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد*، تهران: انتشارات دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، سازمان ملی.
- [۱۳] صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۹). «خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن (مطالعه‌ای کیفی)». *بررسی مسائل اجتماعی ایران (نامه علوم اجتماعی)*، (۱) ۱: ۱۰۷ - ۱۴۲.

- [۱۴] عطارزاده، مجتبی و مصفا، نسرين (۱۳۸۴). «جنبش زنان ایران؛ از ایستایی تا پویایی». فصلنامه مطالعات زنان، (۷) ۳: ۱۵۸ - ۱۰۵.
- [۱۵] فی، برایان (۱۳۸۱). *فلسفه امروزین علوم اجتماعی با نگرشی چندفرهنگی*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- [۱۶] کریمی، شهناز؛ نوابخش، مهرداد و ازکیا، مصطفی (۱۳۹۷). «بررسی سوژگی زنان در شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی». فصلنامه سپهر سیاست، (۱۸) ۵: ۸۷ - ۱۰۴.
- [۱۷] گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲). *تجدد و تشخص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- [۱۸] مصفا، نسرين (۱۳۷۳). «نقش مشارکت در تواناسازی زنان». فصلنامه سیاست خارجی، (۳) ۸: ۳۸۸ - ۳۷۱.
- [۱۹] _____ (۱۳۷۴). «مشارکت سیاسی زنان: یک مطالعه میدانی». فصلنامه سیاست خارجی، (۲) ۹: ۶۴۷ - ۶۰۵.
- [۲۰] نیکخواه قمصری، نرگس و هلالی ستوده، مینا (۱۳۹۲). «از سوژه جنسی تا سوژه انقلابی: بازنمایی زن در گفتمان انقلاب اسلامی». *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، (۳) ۷: ۱۵۰ - ۱۷۰.
- [۲۱] وحیدی راد، میکائیل (۱۳۹۷). «کنش اجتماعی زنان در جنگ جهانی اول و دستاوردهای آنان پس از جنگ در غرب (با تأکید بر حق رأی زنان)». فصلنامه پژوهش‌نامه زنان، (۲) ۹: ۱۷۹ - ۱۵۱.
- [۲۲] یآوری وثاق، مهدیه (۱۳۹۲). «نقش رسانه در آگاهی‌بخشی سیاسی اجتماعی». *مطالعات اجتماعی و رسانه*، (۳) ۲: ۹۷ - ۱۲۶.
- [23] Anderson, Pamela sue (1998). *A Feminist Philosophy of Religion*, Blackwell.
- [24] Caiazza, Amy (2006). *Called to Speak: Six Strategies That Encourage Women's Political Activism*, Institute for Women's Policy Research, Reserch - in - Brief.
- [25] Dunebar, Roxanne (1970). *Female liberation as a Basis for Social Revolution*, Aron Press.
- [26] Good, William (1960). *Theory of Role Strain*, *American Sociological Review*, 25 (4): 483 - 496.
- Hague, Rod; Harrop, Martin; Breslin, Shaun (1992). *Comparative Government and Politics*, Basingstoke, Macmillan.
- [27] Mukta, Parita (1994). *Upholding the Common Life: The Community of Mirabai*, Delhi: Oxford University Press.
- [28] Reyes-Housholder, Catherine (2018). *Women Mobilizing Women: Candidates' Strategies for Winning the Presidency*, *Journal of Politics in Latin America*, No 10: 69 - 97.